مجموعہ رسائل خمسہ شاہ عبد العزیز دہلوی

خلف الرشید فخر المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ ولی اللہ رحمہما اللہ تعالیٰ

رسالہ فیض عام

بیان مسائل خمس

جواب سوالات عشرہ شاہ بخارا

دلائل اربعہ شیعہ و مباحث حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العلمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و صحابه التابعین واضح باد که عاصی گنهگار لایق ساکن موضع بردوان پرگنه حویلی ... که جلال پور در سنه یکهزار و دو صد و بست و نه هجری از مرزاپور متعلق بنارس بدار الخلافت شاه جهان آباد و بجناب هدایت و ارشاد مآب قبله قبله پرستان و کعبه کعبه شناسان محقق حق و یقین مدقق مسایل دین متین امام العابدین رئیس العارفین پیشوای سالکین رهنمای طالبین سر خیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان افصح فصحای دوران محیی مراسم دین محمدی مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا شاه عبد العزیز محدث دام فیوضاته و برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی که از سالها مرکوز خاطر بوده بجناب ممدوح گذرانیده و جوابات که از آن ارشاد شده هر یکے از آن هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم ست خدا توفیق رفیق کند که عامل جواب ملکوره شده رفاهیت و نجات آخرت بهم رساند بنده و کرمه **سوال** از منهیات متنفر و راغب و اوامر شود **جواب** بسیار گفتن لا حول ولا قوة الا بالله و نفی و اثبات کلمه توحید و ضرب آن بر قلب بشدت و مد و خواندن معوذتین صبح و شام مفید این معنے ست **سوال** وقت فجر دو رکعت سنت ست و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت و در وقت عصر چهار رکعت فرض و مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا چهار رکعت فرض و دو سنت و سه وتر مے خواندم سوائے آن [illegible]ست کدام کدام نماز بکدام وقت خواندن ضرور شود یا اگر و **جواب** فرض و سنت دائمی همین قدر اما اگر فرصت وست دهد چهار رکعت بسلام واحد بعد از زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر ادا باید کرد مسنون ست و چهار رکعت قبل از نماز عصر از مستحبات ست و بعد مغرب شش رکعت صلوة الاوابین ست و آن هم مستحب ست شش رکعت کم دو و بست رکعت هم بالاشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب تا یکپاس قدر بر آمده و نماز چاشت از یکپاس روز بر آمده تا قریب

زوال و نماز تہجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت ست و چہار رکعت ہم آمده و نماز
چاشت چہار رکعت ست و نماز تہجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت
سلام باید گفت و بعد از چہار رکعت تسبیح و تہلیل خوانده در ترایحه دیگر شروع باید نمود سوال بعد از نماز
پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات ہر چه ارشاد شود جواب بعد از نماز صبح لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِیْنُ صد بار ورد باید ساخت بعد از نماز ظہر اگر فرصت باشد حَسْبِیَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِیْلُ
پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشہور و معروف ست باید خواند
و بعد از نماز مغرب کلمه تمجید یعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ پانصد بار باید خواند بعد از نماز عشاء درود بہر
صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت مدینه منوره شده و متخیل بحضور مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند
سوال از مناجات شده که کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و یا فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربّنا واقع
شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم ست و فقیر مناجات تصنیف نکرده
است مگر والد بزرگ فقیر دعاے موسوم باعتصام تصنیف فرموده اند بزبان عربی آنرا نقل کنانیده باید گرفت
و روز و شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار
مناسب ست و برای عاقبت بخیر اکثار ذکر کلمه طیبه و تلاوت آیة الکرسی بعد از نماز سوال برای محفوظ ماندن
از عذاب قبر جواب مداومت سوره تبارک الذی بعد نماز عشاء قبل از خفتن و سوره حٰم السجده نیز ہمین حکم
دارد سوال برای این که از تزویر و مکر حریص نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود جواب اکثار کلمه
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده بار سوال
سوای روزه رمضان المبارک روزه کدام ماه باید کرد جواب سوای رمضان المبارک روزه نہم ذی الحجه
نہایت کثرت ثواب دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزه دہم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون
و موجب کفارت یکساله ست و سوای این دو روزه تا سه روزه در ہر ماه نیز مسنون ست بہتر انست که
سیزدہم و چہاردہم و پانزدہم باشد اول یا آخر یا اول عشره ہر ماه یک روزه بگیرند نیز ادای سنت میشود
و روزه دوشنبه و پنجشنبه از مستحبات ست و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره ذی الحجه سوای
روزه عید و روزہای بعد ایام که میسر شود در ماه رجب از مستحبات ست ثواب بسیار بران موعود سوال

درود و استغفار برای وظیفه دوام هر چه ارشاد شود جواب درود باین صفت هر شب اگر باشد والا شب
جمعه صد بار مداومت باید کرد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَاٰلِهٖ وَبَارِكْ
وسلم و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت خفتن با ملاحظه معانی باید خواند و سید الاستغفار
در کتاب سبیل ارشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد و وظائف و صلوٰة را سوفتحیه
دران مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق خاندان ما است خصوصاً فوائد
سلوکیه از حضرت والد ما بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده دران مجموعه مندرج است حضرت
شاه علی محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آنرا تالیف فرموده
اند بقدر شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن مجید جواب آداب تلاوت قرآن تهذیب استقبال
قبله حتی الامکان و حروف را بجلی ادا کردن و مد و شد فرو نگذاشتن و در مقام وقف وقف کردن است
آداب ظاهر و اما آداب باطنی پس متدبر با تصور کردن گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام
استماع نشسته میشنود و منتهی آن تصور کردن که این کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت مے
شنوم و فرق درمیان هر دو مقام این است که در صورت اول زبان از خودش و گوش از حضرت رب العزت
و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت و گوش از خود باشد همچنین مقام اشاره فرموده است حضرت
امام جعفر صادق چنانچه شیخ الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اِنِّیْ لَا اُکَرِّرُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا
مِنْ قَائِلِهَا یعنی میخوانم آیه را و تکرار میکنم تا اینکه بشنوم آیه را از قائل آن شیخ الشیوخ بعد نقل این کلام
در عوارف که حضرت امام جعفر صادق در این وقت بمنزله شجرهٔ موسیٰ شده اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ
مے گفت سوال برای دفعه عذاب مرگ هر چه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای آسان شدن سکرات
موت مداومت آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص مروی است و برای دفعه عذاب القبر مداومت سورهٔ تبارک
الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن و حدیث آمده همچنین خواندن سورة الدخان مروی است
سوال جواب گور بدستخط و مهر حضرت پیر و مرشد عنایت گردد جواب جواب گور موافق احادیث
مرقوم میشود و حاجت مهر نیست و این جواب ها در زبان باید ساخت و پارچه الکه از خود شود نویسانیده نزد
خود باید داشت جواب این است اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ
وَرَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَّرَسُوْلًا وَّبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّبِالْكَعْبَةِ

فَبِاللّٰهِ وَبِالْمُؤْمِنِیْنَ اِخْوَانًا وَبِالصِّدِّیْقِ وَبِالْفَارُوْقِ وَبِذِی النُّوْرَیْنِ وَبِا
لْمُرْتَضٰی اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَكَیْنِ الشَّاهِدَیْنِ
الْحَاضِرَیْنِ وَاشْهَدْ اِنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ
اللّٰهِ عَلٰی هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْیٰی وَعَلَیْهَا نَمُوْتُ وَعَلَیْهَا نُبْعَثُ
اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی سوال یک پارچه مستعمل برای کفن عنایت شود جواب
انشاء الله تعالی داده خواهد شد سوال واگر شجره بدستخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور
مناجات نظم گردد بسیار مراد است جواب فقیر بسبب ضعف بصارت نوشتن نمیتواند و شجرهٔ قادریه
بلغت فارسی هم بلغت هندی هم مناجات منظوم است هر چه پسند آید نقل آن بگیرند سوال عنایتی در قبر
نهادن خواهند یا نه واگر نهادن خواهد شد ترکیب آن عنایت شود جواب شجره در قبر نهادن معمول
بزرگان است لیکن این را دو طریق است اول آنکه در سینه مرده درون کفن یا بالای کفن گذارند این طریق را
فقها منع میکنند و میگویند که از بدن مرده خون و ریم سیلان میکند و موجب بی ادبی با سمائی بزرگان میشود و
طریق دوم نیست که جانب سر مرده اندرون قبر طاقچه بگذارند و دران کاغذ شجره را نهند سوال آنچه در
روایت از جناب مرتضی علی علیه السلام طریق با نجناب مرحمت شده قلمی فرموده مرحمت گردد یا مخصوص آن
نویسانیده عنایت شود جواب که بروایت جناب مرتضی علی کرم الله وجهه مشرف شده بیعت نموده بودم
ایشان بعد از تذکره ها فرموده بودند که در زمان ثانی یعنی صحابه کرام برای وصول الی الله سه طریق سلوک
بودند دو طریق ازان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن مجید سوم که ذکر است باقی بود دران طریق
نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد ازان طریق صلوة و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوة که بطه مشتغل ادا
کرده شود و طول و تفصیلی بسیار دارد و این وقت بسبب تشویشات مرض خود و صعبه مکان
تحریر نیست و طور تلاوت برای مبتدی این است که خود را قاری و حق را مستمع تصور و تخییل نماید که بحضور
رب العلمین قرآن میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند و برای منتهی این است که حق را قاری و
خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نایب تصور کند و گوش را مستمع گویا حضرت حق بزبان من کلام
می کند و من میشنوم و یقین است که درین تصور غلبه محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت
استماع کلام محبوب بالمشافهه رو میدهد حاصل خواهد گردید و گره کشائی مدعا خواهد شد و الله

الیغے سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام و مدد او مر او از آنجناب ہر چہ ارشاد شود بعمل
آید جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیہ السلام انیوقت نبود ان شاء اللہ تعالی متعاقب آوردہ
نوشتہ خواہد شد سوال ہرگاہ کسے بحالت مرض الموت دریافت کہ زندگی امید نیست چہ او بعد
مکروہ بعد بابد یا دہ ازان فوت کند درین حالت پس از او راکاین معنی و قبل از موت مریض را بشرط
بحال بودن ہوش و حواس و یا ورثہ مریض را بلے رفاہیت و نجات مریض چہ تدبیر باید کرد جواب
مریض را چون حالت بہم رسد کہ مایوس از زندگی گردد و قریب اجل متحقق شود وارثان او را باید کہ اول
غسل دادن یا وضو و یا تیمم بوجہ احسن پاک سازند و رو بقبلہ چارپایہ او را فرش کنند گرد و پیش او را بوجہ
احسن صاف و شستہ و شو نمودہ پاشیدن گلاب و نگاہ داشتن عطریات خوشبو سازند بعد ازان
ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بحضور او موقوف دارند بجاو توجہ اصلاً تجویز نکنند و یا کسیکہ تعلق
خوف دارد از زن و فرزند مواجہہ نمایند اگر خود بخود آن بابا کند یکدو بار بحضور او آرند و مداومت
کلمہ استغفار روبروی او بہم نمایند تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان براند و او را تاکید امر نکنند
کہ کلمہ استغفار بخوان بلکہ خود وقتاً بعد وقت کلمہ استغفار بآواز بلند بخوانند تا او را یاد دہی گردد ہیچ چیز
ہول قبر و خوف حساب نشر ایدبے عقبے ذکر نکنند بلکہ وسعت رحمت الٰہی و بخشش گناہان
و شفاعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم عموماً و ذکر ارواح صالحین لاسیما مشائخ و پیران طریقت بیش از ذکر
نمایند و امر زائل شدن گناہ گناہگاران و قبول اعمال اندک پیش او مذکور نمایند تا رجا او بر خوف
غالب باشد و آنچہ در آن وقت وصیت کند بخوش دلی قبول نمایند و ضامن شوند کہ این وصیت را
البتہ بجا خواہیم آورد تا خاطر او متردد نشود و بحضور او سورہ یٰسین و سورہ الحمد و سورہ اخلاص و ذکر سورہ
آیات قرآنی گاہ گاہ می کردہ باشند سوال ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و عاشورہ
عنایت شود جواب برای نماز استسقا تعیین باجماعہ مسلمین در عیدگاہ سہ روز متواتر بیرون آید
در آمدن پیادہ بہتر است و در پارچہ کہنہ و مستعمل بیرون آید و تزئین و تجمل مثل عید نکند و تذلل
و خشوع و شرمندگی در عیدگاہ رفتہ دو رکعت نماز نفل بقراءت جہر بخوانند و بعد ازان خطبہ
بگوید و دعا استغفار از گناہان بسیار کند و امام را باید کہ نقل از زیر بالا و از بالا بزیر و از راست
بچپ و از چپ براست بکند چادر و کوشش دعا و زاری بجا آرد و دعائیکہ در حدیث آمدہ است آنرا

بخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَیْثًا مُغِیْثًا مَرِیْئًا مَرِیْعًا نَافِعًا غَیْرَ ضَارٍّ
عَاجِلًا غَیْرَ آجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَکَ وَ بَهَائِمَکَ وَانْشُرْ رَحْمَتَکَ وَاَحْیِ بَلَدَکَ الْمَیِّتَ
نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند سایر نمازها بقرائت طویله
بخواند هر قدر که طول قرائت میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن گردد
و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تنها تنها بخواند و در دعا و استغفار مشغول
باشد تا که ماهتاب منجلی گردد و طریق نماز عاشوره در کتب مشایخ چشتیه مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه
آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم
بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد از سلام درود هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشایخ چشتیه
نوشته شده که شش رکعت بخواند و در رکعت اول سوره والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت
سوم اذا زلزلت الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب
الناس و بعد فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود
جواب وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز چهار صورت حاصل میشود و میشد اول
نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم زراعت بشرطیکه
ادای حقوق عاملان بوجه مشروع کرده سوم تجارت در امور مباح بشرط ادای حقوق و عدم تطفیف
در کیل و وزن و غش و غیر ذالک چهارم صناعت و حرفت بهمین شروط **سوال** ترکیب زیارت قبور
جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین برود اول پشت بقبله و رو بسینه میت نماید و
سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت درآمدن بمقبره این الفاظ بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ
اَهْلَ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُسْلِمِیْنَ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَکُمْ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُوْنَ
... واگر قبر بزرگی از اولیا و صلحا باشد روی بسوی سینه آن بزرگ کرده بنشیند و بعده
یکبار بچهار ضرب سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوْحِ بگوید و سوره انا انزلنا سه بار
بخواند و دل از خطرات خلاص کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد برکات صدر او در دل این زیارت
کننده خواهند رسید **سوال** برای دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه و در صورتیکه اهل
قبر کامل باشد از و استمداد خود بچه صورت باید کرد **جواب** بعضی از اهل قبور مشهور بکمال اند

وکمال ایشان متواتر شده طریق استمداد از ایشان نیست که جانب سر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده تا مفلحون بخواند باز بطریق پایین قبر بیاید و آمن الرسول تا آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در جناب الهی التجا می کنم و دعای شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نماید باز رو بقبله آرد و مطلوب خود را از جناب باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال آنها بهمان طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر تسبیح دل خود را مقابل سینه مقبور بدارد اگر راحت و تسکین و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید کرد

سوال ترکیب استخاره وغیره برای دریافت حال **جواب** در قول جمیل مشهور ہیند کور است و طریق سهل نیست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه مستور بعد از نماز عشا و فراغت و امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را سه صد بار خوانده الم نشرح هفت بار با بسم الله بر سینه و روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب باری که در فلان امر آنچه واقع شدنی است در خواب یا بیقظه هاتف من بنمای بعد از آن صد بار این ذکر بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ مَعْلُوْمٍ لَكَ اگر خواهد دعا استخاره که در حدیث آمده مع استخاره برای مطلب خود سه بار بخواند و بحال قلب خود نظر کند اگر عزم درست در ان کار باشد بعمل آرد و اگر در عزم فتور گردد موقوف دارد و دعای استخاره در مشکوٰة موجود است **سوال** برای مشکلات و صعوبات دنیوی **جواب** دعاء الکرب بے طهارت و وضو بے قید عدد درین باب مجرب است و دعا این است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَّالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِيْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا حَاجَةً لِيْ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا اِلَّا قَضَيْتَهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ در اعمال مشائخ ختم خواجگان نیز مجرب است و طریقه او معروف و مشهور ختم یا بدیع العجائب بالخیر و یا بدیع یک هزار و دوصد بار در اول و آخر درود ده ده و صد بار نیز خواه تنها بخواند خواه بجماعت **سوال** برای حفظ ابرو و حرمت **جواب** اسم یا عزیز چهل و یکبار خوانده بروی خود دمید وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در بار حضور صاحبان حکومت منظور باشد مجرب است اگر همین اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش

نیز از فقر و باشد و این شکل مربع کنده کشانیده در وقت شرف قمر که در هر ماه می‌باشد و از اهل نجوم تحقیق آن
می‌توان شد تیار ساخته بعضی تجربه نموده با احتیاط نگاه وا دارند و وقتیکه به سوی پیش اهل حکومت رفتن
منظور باشد خصوصاً دست راست بسته بروند همچنین در وقتیکه در عدالت و دیگر جای باشند نیز مجرب
است و شکل مربع این است سوال برای فراغت رزق

ز	ی	ز	ع
ع	ز	ی	ز
ی	ز	ع	ز
ز	ع	ز	ی

جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند
بعد از فراغ سجده روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه
یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد پنجاه مرتبه بخوانند
و سوره الکهف در روز جمعه خواندن نیز موجب وسعت رزق است و همچنین سوره واقعه در یک شب دو بار
خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجرب است و بعد از نماز صبح هفتاد بار یا مغنی و اگر فراغت باشد چهار
و یکصد بار و سوره مزمل بعد از نماز عشا است و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و استغفار هم فرصت
نباشد یکبار لیکن چون باین آیه رسد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيلًا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ بیست و چهار بار بخواند بعد ازین سوره را تمام کند
سوال برای ادای قرض جواب دعای مشهور بعد نماز صد بار خواندن مجرب دعا این است اللّٰهم
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ
اللّٰهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ
سِوَاكَ ۵ سوال برای محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات و غیره جواب
سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیة الکرسی و دو بار بوقت صبح و یا حفیظ صد بار
خواند و حزب البحر درین باب مجرب است سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن
سی و سه آیه حکم فرموده بودند کدام کدام است و سی و سه آیه مطلق است و سی و سه آیه از هر سیپاره که باشد
تفصیل آن بیان کرده جواب سی و سه آیه چنین چهار آیه از اول بقره تا مفلحون و سه آیه از آیة الکرسی
تا خالدون و سه آیه آخر سوره بقره از لله ما فی السموات تا آخر سوره و از اعراف از قوله تعالی ان ربکم الله
تا المحسنین سه آیه و از آخر سوره بنی اسرائیل از قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات
تا لازب و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا تنتصران و سه آیه از آخر سوره حشر از لو انزلنا هذا القرآن

تا آخر سوره حشر و دو آیه از اول حم قل اوحی الی تا شططا سوال برای تسخیر حکام اینکه همواره حکام زمان
شفیق و مهربان باشند و بنوعی ایذا نرسانند جواب وقتیکه نزد ایشان بروند یا رحمن کل شیء
ورحیمه یا رحیم هفتده بار خوانده بر روی ایشان دم کنند و در خانه خود متوجه بجانب حاکم شده یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مسخر سازد و سابق عمل یا عزیز که مرقوم شد درین باب
مفید است سوال اکثر در خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن آن بلکه بوهم و خیال هم نرسیده
دیده میشود و از ان موجب کدورت هم می گردد درین باب هم چه ارشاد شود جواب وقت نوم معوذتین
و آیة الکرسی یکبار خوانده بر سینه و دست خود دم باید کرد و اگر ازین هم رفع نشود این اسم را سه بار خوانده بر اعضای بدن
خود دم باید کرد و بعد از وقت خواب این دعا را باید خواند باسمک اللهم وضعت جنبی وبک ارفعه
ان شاء الله تعالی احفظنی من قومی جنبی بما تحفظ به عبادک الصالحین
و اعوذ بک من همزات الشیاطین و ان یحضرون ام بیت الشیاطین سوال ترکیب سفر
کردن بهر انواع که ارشاد شود و عمل آن چه جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد روانگی شود دو رکعت
نفل بگذارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا و بسم الله ولجنا و علی ربنا توکلنا
اللهم انا نسئلک خیر المخرج و خیر المولج اللهم هون علینا السفر هذا
واطو لنا البعد کن لنا صاحبا فی السفر و خلیفة فی الاهل اللهم اعذنی من وعثاء
السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی المال و الاهل و الولد اللهم زودنی فی سفری هذا البر و التقوی
بعد از ان انگشت شهادت دست راست گرد سر خود دو گرد اگر در مال و متاع و جانوران و رفقای خود گرداند
و بگوید بسم الله لا اله الا الله حصا تسبیحها و محمد رسول الله قفل و مسمار دخلت فی
حرز الله و فی کنف الله و فی حمایة الله الذی هو اعز و اجل و اکبر مما اخاف و احذر
اسپ بستم دست و پا و زبان و گوش و هوش یا اینکه باید خواند و بعد از ان که کند از دزدان و موذیان و حیوانات
و ظالمان و شریر از خلائق از درندگان و گزندگان و چرندگان و پرندگان بالف الف لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
...... و بعد از خواندن این حصار سه بار تکبیر گفته روانه شود و بر سواری دست راست اول خود را
ببندد و بسم الله بگوید و هر جا که خطر باشد این اسم یا حفیظ نه صد و نود و هشت بار خوانده بر جان و مال و رفقا دم

کند و سورۂ لایلاف بی طہارت و جلسہ باستقبال قبلہ اکثر اوقات خواندہ باشد سوال برای دفع شر اعداء
دنیوی ہرچہ ارشاد شود بعمل آرد جواب برای دفع شر اعداء دنیوی وقت سحر قدری بی قید طہارت بعد
دفع شر الحاظ دیگر بدارد دست این دعا مجربست وقت خواندن این دعا صورت اعدا در خیال آوردہ سنگ ریزہ
انہا بزند بسیار مجربست اَللّٰہُمَّ اِنَّا نَجْعَلُکَ فِیْ نُحُوْرِہِمْ وَنَعُوْذُ بِکَ مِنْ شُرُوْرِہِمْ خواندن سورۂ تبت یدا
و سورۂ فیل برای دفع اعدا نیز مجربست سوال حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست جواب حقیقت حسب
بزرگی خاندان شخصی ست بشرطیکہ در آباے قریبہ باشد تا ہفت پشت مثلاً شخصے از اولاد ملوک یا از
اولاد امراے کبار یا از اولاد شیخ عمدہ یا از اولاد عالم مشہور بودہ باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی ست
کہ در آباے بعیدہ باشد مثلاً حسینی بودن و ہاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابراہیمی
بودن و علی ہذا القیاس بعضے اشخاص می باشند کہ در ہر دو امر تفوق دارند مثلاً اولاد حضرت غوث الاعظم
کہ ہم سید اند و ہم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسب دارند نسب ندارند مثل تیموریہ و راجپوتان
و اولاد امام اعظم علیہ الرحمۃ و بعضے نسب دارند و حسب ندارند مثل ہر دو ائیان جاہل سادات با ہمہ شرافت و نجابت
در عرف عوام اکثر در مقام بزرگی مستعمل می شود تمام شد

باب

ایضاً از ارشادات مولانا شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ علیہ

بجواب سوال سائل خمر نزد ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ معروف ست باین تعریف ہُوَ النِّیُّ مِنْ
مَاءِ الْعِنَبِ اِذَا اشْتَدَّ وَغَلَا وَقَذَفَ بِالزَّبَدِ
پس ہرگاہ در اول طبخ نمایند او را در حد جوش برسد بازرق و در جوش آید و تا شد آن نیز بالاجماع
حرام ست زیرا کہ طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمی شود و نہ حیثیت اسکار کہ بسبب رقت قوام و شدت
نفوذ در لیست متغیر نمی گردد و ہرگاہ آن قدر بپزند کہ ثلث او بماند و از ثلث بیفتاند آن بر قاعدہ حنیفہ ہم
حلال ست زیرا کہ تغیر قوام از رقت بغلظت از حد خمر برآمد و بسا از نبیذ مسکر ملحق گشت کہ قدر مسکر از آن
حرام ست و کم از حد اسکار مباح ست پیش دیگر علماء اہل سنت آن ہم حرام ست لان ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام
و اگر آن قدر بپزند کہ نصف او برود آنرا منصف و جمہوری نیز گویند زیرا کہ جمہور آنرا ہم حلال می دانند و اگر
انقدر بپزند کہ دو ثلث آن برود آنرا طلا گویند و وجہ تسمیہ آن ست کہ در زمان خلیفہ ثانی برای اہل شام کہ خو گر بخوردن

شراب بود ند بعد اسلام ترک آن نمودند بتبلا بامراض گشتند و شکایت آن پیش خلیفہ ثانی بردند خلیفہ ثانی بمشورۂ صحابہ تجویز نمودند و در شرح وقایہ بغیر غلبت را بحد طلا تعریف کردہ و المثلث ہم مختلف فیہ گفتہ و بر اوزان است کہ ذہاب ثلثین آن بباید از ند و نگاہ دارند تا آنکہ شدت و غلیان پدید آید وجہ الحرمۃ کما ہو عند الجمہور ہو الاسکار والقلیل والکثیر سواء و وجہ الحلۃ ہو عند ابی حنیفۃ تبعا للنص و خروج عن الخمر و فقہاء حنفیہ بغیر خمر حتی قتلہ سکر احرم میدانند احادیث مشہورہ وارد اند کہ ما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام وفی لفظ ما اسکر منہ الجرۃ فجرعۃ حرام وفی لفظ اخر ما اسکر منہ الفرق فملا الکف منہ حرام و دائرہ بسیار تنگ میشود و توجیہات ضعیفہ بتکلف میشوند اقول لعل ان ہذا التحریم لیس تحریما بالحقیقۃ بل لاجل سد الذرائع حتی لا یتوسل بقلیلہ الی کثیرہ کالنہی عن القبلۃ للصائم الشاب والنہی عن النظر الی وجہ الاجنبیۃ لانہ یدعو الی الفساد ولا فلا علۃ للحرمۃ ہو الاسکار و لیس فی قلیلہا وکثیرہا سواء ہنا ہو تحریر [illegible]

سوالات عشرہ کہ شاہ بخارا از عمدۃ المفسرین زبدۃ المحدثین صاحب الادب والتمیز مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کردہ بود و جوابات مولانا ممدوح و بہ تفصیل ذیل داد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوۃ والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین محمد و آلہ و صحبہ اجمعین سوال اول آنکہ فرقہ امامیہ کہ فی زماننا مذہب ایشان مروج ست در اسلام و ایمان آنہا گفتہ آید و طریق سلام از ملاقات بانہا کردہ آید یا نہ دوم آنکہ اگر کسے قذف عائشہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا و یا سب صحابہ کبار رضوان اللہ تعالیٰ علیہم نماید و کسے او را بقتل رساند در قصاص آن چہ حکم ست و علی ہذا القیاس خوارج و نواصب سوم آنکہ و با جماع تفضیل نزد اہل سنت محقق ست یا تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی اللہ عنہ من کل الوجوہ ثابت ست یا نہ چہارم آنکہ امامت تفضیل جائز ست یا نہ و در صلوۃ مقتدیان او کہ اہل سنت باشند چہ حکم ست پنجم آنکہ مذہب مروان و معاویہ نزد اہل سنت چہ تحقیق رفتہ ششم آنکہ اگر حنفی المذہب در بعضے احکام بر مذہب شافعی مثل رفع یدین وغیرہ عمل نماید چہ حکم ست ہفتم آنکہ در تحصیل علم منطق و آنکہ بعضے مثلا منحصر باشتغال آن شدہ و بر جواز و عدم

والتحقیق [illegible] فی ہذہ المسئلۃ [illegible] واللہ تعالیٰ اعلم

آن چه حکم ست؟ و ایضاً در علم فارسی که سوائی حدیث و قرآن باشد چه حکم ست؟ و در فتاوی سراج المنیر تصنیف
محمد مفتی و درین باب لفظی چند که مشاهده نموده بود گذارش مینماید هکذا عبارته تعلم العلم یکون
فرض عین وهو قدر ما یحتاج الیه فرض کفایة وهو ما زاد علیه
لینفع غیره ومندوب وهو التبحر فی الفقه وحرام وهو علم الفلسفة والشعبذة والتنجیم
والرمل وعلم الطبائعیین والسحر ودخل فی الفلسفة علم المنطق انتهی ونیز ذکری نصاری چه حکم ست؟ ششم آنکه در
استماع غنا نزد ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه چه حکم رفته و کسی از اهل سنت محل آن حکم کرده است یا نه؟ هفتم آنکه در مقابله
منتها مشکل چه حکم ست که احسن رو هست یا نه؟ هشتم آنکه بر تقدیر ثبوت کل دخان حرام بر حاست او حرمت
حقه چه حکم ست؟ و این حدیث من اکل التبغ لقمة فکانما زنی بامه سبعین مرة ومن زنی بامه مرة
فکانما هدم الکعبة سبعین مرة وایضاً من اکل التبغ ومات علی هذا حشره الله عز وجل فی
القیامة مکتوبا بین عینیه هذا آیس من رحمة الله عز وجل صحیح ست یا نه؟ چنانچه علاء الدین
محمد ابراهیم التبریزی که اهل بدعت است در تنبیه الغافلین تحقیق این نموده و گفته که این قول رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است

اجابها مولانا شاه عبد العزیز محدث ومفسر الدہلوی رحمة الله علیه

جواب سوال اول آنکه شبہ نیست که فرقہ امامیہ منکر خلافت حضرت صدیق اکبر رضی اند و در کتب فقه مسطور ست
که ہر که انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شده کافر گشت قال فی فتاوی عالمگیری الرافضی
اذا کان یسب الشیخین ویلعنهما والعیاذ بالله فهو کافر وان کان ...... یفضل علیا
کرم الله وجهه علی ابی بکر رضی الله عنه لا یکون کافرا لکنه مبتدع ولو قذف
عائشة رضی الله عنها بالزنا فقد کفر وایضاً فیه من انکر امامة ......
ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه فهو کافر وعلی قول بعضهم هو مبتدع
ولیس بکافر والصحیح انه کافر وکذلک من انکر خلافة عمر رضی الله عنه فی اصح
الاقوال ویجب اکفار الروافض فی قولهم برجعة الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال
هؤلاء القوم خارجون عن ملة الاسلام واحکامهم احکام المرتدین انتهی
و هرگاه بموجب روایات فقه کفر اینها ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی تنها
سلام نباید کرد و الا صنا خوف الضرر الظلم اللاحق منهم ورد جواب نیز بقدر ضرورت آشنا باید

نمود و اگر در افعال تعظیمیه دیگر غیر از سلام با خود بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع بعمل باید آورد و همچنین
در عیادت و تعزیت و تهنیت و اجابت دعوت مکافات منظور باید داشت چنانچه حکم سائر کفار همین است
وکذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی آنکه قاذف عائشه رضی الله عنها و ساب صحابه رضی
الله عنهم بلا شبهه مرتد است او را پیش حاکم برده بشهود اثبات قذف و سب بر وی نموده بقتل باید رسانید
بحکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه و این همه برای آن است که قصاص از قاتل دفع شود و الا
چون قاضی بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و قائل آن کلام را بکشد عند الله ماخوذ نمیشود اما
عند القاضی اگر شهود معتبر ندارد مستوجب قصاص خواهد گشت همین است حکم خوارج و نواصب اگر
قذف و سب نمایند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شیخین بر حضرت مرتضی علی رضی الله عنهم اجمعین
من کل الوجوه نیست بلکه علمای محققین نوشته اند که تفضیل احد الشیخین علی الآخر من جمیع الوجوه محال است
تفضیل حضرت مرتضی علی در جهاد سیفی و شان و فن قضا و کثرت روایت حدیث و هاشمیه و حنفیه لا
ستار و حیث بر حضرت صدیق اکبر قطعی است همچنین تفضیل آنجناب بر قدم اسلام و اول من صلی بودن بر حضرت
فاروق نیز قطعی است بلکه مراد از تفضیل شیخین بر جناب مرتضی نیست مگر تشبیه به نبی من حیث سیاسة
الامامة وحفظ الدین وسد باب الفتنة وترویج احکام الشریعة واشاعة
الاسلام فی البلدان واقامة الحدود والتعزیرات که همین است مقاصد خلافت کبری
و لهذا تقدیم شیخین در بین امر مجمع علیه صحابه بوده بلکه در صواعق محرقه و دیگر کتب حدیث معتبره مذکور است
که جناب رسالت مآب صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فرموده اند سألت الله ان یقدمک یا علی
وما لی الا تقدیم ابی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه دو قسم اند اول کسانیکه حضرت مرتضی علی
را بر شیخین تفضیل میدهند و در محبت شیخین و تعظیم ایشان و مناقب بلیغ ایشان و اتباع روش و طریقه تمسک
باقوال و افعال ایشان سرگرم و در راسخ قدم اند مانند آنکه سنت با وجود تفضیل شیخین بر جناب مرتضی رضی
الله عنه بسببی که مذکور شد نسبت بجناب مرتضوی کمال رسوخ و محبت و اتباع و طریقه تمسک بقول و فعل
آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیه داخل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند و خلاف ایشان
را با جمهور اهل سنت از قبیل خلاف اشعریه و ماتریدیه باید فهمید اما امامت این قسم تفضیلیه جائز است
و بعضی از علمای اهل سنت و صوفیه ایشان را این مذهب بوده اند مثل عبد الرزاق محدث و سلمان

فارسی و حسان بن ثابت بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر از تفضیلیه کسانی باشند که گویند یار محبت هم تفضیل علی رضی الله
عنه و اولاد و اتباع و طریقه ایشان و تمسک باقوال و افعال ایشان کافی ست و شیخین و صحابه دیگر را بد نگوییم لیکن
با ایشان سر و کاری هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال ایشان
دینا اعراض و این قسم تفضیله بلاشبه مبتدع اند و حکم امامیه ایشان حکم امامیه است مبتدع ست و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیله نبوده است جواب سوال خامس آنکه مروان علیه ما علیه را بد گفتن
و بدل از و بیزار بودن خصوصا سلوک که با حضرت امام حسین و اهل بیت میشد و عداوت مستقره از آن
بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت ست که از جمله فرائض ایمان ست اما معاویه
بن ابی سفیان پس صحابی ست در حق او بعض احادیث نیز وارد ست و علمای اهل سنت در حال
او مختلف اند علمای ماوراء النهر و مفسرین و فقها این همه حرکات و جنگ و جدال او را با جناب مرتضی علی
حمل بر خطای اجتهادی دارند و محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی
از شائبه نفسانی نبود و خالی از عصبیت و حمیت بر تعصب اموی و قرابت بجناب ذی النورین در حقیقت نبوده است
پس نهایت کارش این ست که مرتکب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد سب
همین قدر ست این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلاشبه بر محققین این معنی واضح ست و اگر مراد از
سب یعنی شتم ست پس معاذ الله کسی از اهل سنت مثل آن گروه چه شد در این باب تعیین فاسق
و مرتکب کبیره را استغفار رامی به است فیکون اللعن حراما خاصه که او مرد صحابی ست شفاعت
رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه در حق او زیاده بر فساق دیگر
متوقع مرجو ست بالقطع معلوم ست که بعضی صحابه در زمان آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه
و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز سلمی که زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه
رضی الله عنها شریک گشته آن حضرت ایشان را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها
منصوص التحریم بقرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالت قذف عائشه بلاشبه کافر ست
لانکاره نص القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر حنفی المذهب بمذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام یکی از دو وجه جایز ست اول آنکه دلائل کتاب و سنت بنظر او در آن مسئله
مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که گذاره بدون مذهب شافعی نماند مثل احکام

بیان در پیش پارچہ احکام مفقود سوم آنکہ شخصے باشد صاحب تقوائی و او را عمل باحتیاط منظور شمارد چنانچہ
در مذہب شافعی باید مثل صدقہ و اداے زکات از قدر زائد یا گوشت طاؤس نخوردن و علی
ہذا القیاس لیکن درین صورت وجہ شرط دیگر ہم ہست آن است کہ تلفیق واقع نشود
یعنی بسبب ترک مذہب صورتے متحقق شود کہ بہر دو مذہب نا باشد مانند آنکہ قصداً
ناقض وضو بلا اند باز بہمان وضو نماز عقب امام بے قراءت فاتحہ بگذارد کہ در ہیچ
مذہب روا نشد وضو بمذہب حنفی باطل گشت و نماز بمذہب شافعی و اگر سوائے این
وجوہ ثلثہ ترک اقتدائے حنفی نمودہ اقتدائے شافعی کرد یا بالعکس نکردہ قریب بحرام
ست زیرا کہ لعب ست در دین جواب سوال سابع آنکہ در تحصیل علم منطق ہیچ باک
نیست زیرا کہ علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکہ از علوم آلیہ ہست مانند نحو و صرف
و آلہ ہر چیز را در حلت و حرمت حکم آن چیز ست کہ ذی الآلہ ہست مثل توپ و توپخانہ
و اسپ و سلاح خانہ کہ آلہ حرب ست پس اگر حرب عبادت ست مثل جہاد کفار و دفع سارق
و قطاع الطریق در استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواہد شد
و اگر آن حرب حرام و معصیت ست مثل بغی و قطع الطریق پس استعمال آلات حرب نیز حرام
و معصیت خواہد بود و ہکذا فی کل آلۃ مع ذی الآلہ نہایت کار آن کہ اگر کسے علم منطق تحصیل
کردہ در تائیدات مذاہب باطلہ تشکیکات بعقائد حقہ استعمال کند البتہ درین کار گنہگار
باشد نہ در نفس تحصیل علم آمدیم برانکہ در کلام علماء ہجوم علماء منع از استعمال آن بکثرت وارد شدہ
آن را بر چہ چیز حمل باید کرد جوابش آنکہ ہر چہ منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز ست یا آنکہ
مراد ایشان منع از انہماک در استعمال این علم کہ مقصود بالذات گردد و از حدود و مسائل
خارج شود و تمام عمر دران مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و اشتغال
جمیع علوم آلیہ مثل نحو و صرف و معانی و بیان باین وجہ ممنوع و حرام ست یا آنکہ
در ان زمان بیشتر استعمال این علوم در تائیدات مذہب اعتزال و فلسفہ رائج بودہ
اند [illegible] اشکال مسائل [illegible] اثبات [illegible]
مستعمل [illegible] باید [illegible] مشتغل گشت [illegible]

...... می گردید و رفته رفته رسوخ در دین او پیدا می گردید باین جهت حرام و معصیت
گردید حالا این امور از منطق بالکل برطرف شده و آن را اهل حق جزو اجزاء علم کلام که بهترین
علوم دینیه است گردانیده اند حرمت و معصیت بودنش نیز برطرف شده اذ الحکم یرتفع
بارتفاع العلة و آنچه در فتاوی سراج المنیر مرقوم است و ظل فی الفلسفة المنطق مراد
از همان منطق است که جزو فلسفه بود و امثله آن در مسائل فلسفه مستخرج شده بود نه این منطق
مجرد که جزو علم کلام است والله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی آموختن خط و کتابت و لغت
و اصطلاح ایشان را در نفس آن باکی ندارد و اگر نیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که
زید بن ثابت بحکم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و اصحابه یهود خط و کتابت
یهود و نصاری و لغت ایشان را آموخته بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت علیهم
خطی باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر محض خوش آمد ایشان و توسل با ایشان
تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش ایشان تقرب جوید پس البته حرمت و کراهیت دارد
و قد مر انفا ان ملاک الحکم فی الآلات و نوکری انگریز بلکه جمیع کفره چند قسم
است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی کبیره قریب بسر حد کفر تفصیلش
آنکه اگر کافر این کس را برای اقامت رسوم صالحه و سرانجام امر محمود مثل دفع دزدان و
قطاع الطریق وفقاً موافق شرع شریف و در عدالت و پیاسی نقاط و ترتیب ترمیم
عمارات نافع مثل مهمان سرای و پلها و غیر ذالک استیجار کند بلا شبهه جائز است بلکه مستحب
بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که از پادشاه مصر که در آن
وقت کافر بود و از وانگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید
بدلیل قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نوکری فرعون
را برای شیر دادن حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرده و اگر برای امور دیگر نوکر
بود و اختلاط با کفره لازم آید و مشاهده رسوم و اوضاع لشکر ایشان و در آن خدمت اتفاق افتد
و اعانت بر ظلم شود مثل منشی گری و خدمت گاری و سپاه گری با تعظیم
برای ایشان بدلیل حدود نشستن و ایستادن فرود افتد حرام گیرد و اگر برای

قتل مسلمانی و برہم کردن یا ست یا ترویج کفر و تجسس مطاعن دین و نحو ذالک اگر ہی نہ گیرند کبیرہ غلطے
سبب بسر حد کفر **جواب سوال ثامن** آنکہ استماع غنا مجرد از مزامیر و ملاہی در مذہب امام ابوحنیفہ
رحمہ اللہ روایات مختلفہ ہست صحیح آنست کہ جائز ست و فہم اجازت احادیث مؤید این روایات اند قال الشیخ
الاسلام ابن الہمام قید حرمۃ التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفۃ الذکر والمرأۃ
المعینۃ الحسنۃ و وصف الخمر المہیج الیہا والمزنیات والخائنات وہجاء مسلم او ذمی الا
اذا اراد انشاء الشعر للاستشہاد او لیعلم فصاحتہ وبلاغتہ نعم اذ قیل ذالک علی الملاء
منع وان کان مواعیظ وحکما للذۃ نغمہا لا کذالک التغنی وقت الولیمۃ والعقیقۃ
وعند الولادۃ وعند مجئ الغائب انتہی وقال فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد
قال بعضہم انہ حرام مطلقا ومنہم من یقول لا باس بالتغنی لیفید
لہم القوافی والفصاحۃ ومنہم من قال یجوز التغنی لدفع الوحشۃ اذا کان
وحدہ ولا یکون علی سبیل اللہو وقال السرخسی فی البدیع والسماع
فی اوقات السرور تاکیدا للسرور مباح ان کان ذلک السرور مباحا کالغناء
فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجئ الغائب ووقت الولیمۃ والعقیقۃ وعند
الولادۃ وعند الختانۃ وعند حفظ القرآن **جواب سوال تاسع**
آنکہ مجتنا ہی مشکل راہ بود شہوت دیگر تہ سے آید یا کہ غالب و مغلوب باشد اگر شہوت فرج غالب
است نکاح اقدام باید کرد و اگر شہوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت و در اجرای
شہوت دیگر او را صبر لازم ست **جواب سوال عاشر** آنکہ کل دخان حرام حدیث نیست و در
حلت و حرمت حقہ اختلاف ست اصح آنست کہ مکروہ تحریمی ست از جہت بوئی بد کہ از دہان حقہ کش
مے آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جہت تشبہ باہل نار کہ دود از دہن ایشان خواہد آمد و من اکل البنج
دانۃ الخ اصلا در کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ رکیکہ این ہر دو کلام صریح معلوم مے شود کہ
مجعول و موضوع ست و نوشتہ علاء الدین تبریزی سے اعتبار سے ندارد کہ درین باب اعتبار ہمہ
قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نماید باید کرد اما وعاظ احادیث غیر معتبرہ را برای تخویف
و ترہیب ذکر مے کنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئلہ حقہ نیت کہ در کتب نیستند

تا کو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است سمیت و سکریت
و این حشیش خالی از این هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دخان در او در دهان
بکشند سه وجه از کراهیت بهم میرسد یکی بوئی بد که از دهان حقه کش می آید دوم تشبیه باهل نار
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخصر یعنی دست بر تهیگاه نهاده ایستادن و در تختم بحدید
نهی شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را بلا لبس تا رسی می گرداند و بلا لبست با آنها
مکروه است لانها صورة تعذیب الله تعالی و لهذا از سکی یعنی داغ نهادن نهی و کراهت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم نهی تنزیهی است اما بسبب اجتماع منجر بکراهت تحریمی شده
و بعضی از اهل معقول گفته اند که لفظ کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد از کلام درست
است زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو حیثیت است ارضیت و ناریت هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما لکن جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و چون
علت مرتفع شود حلال گردد مثال استعمال نوره با برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم و دیگر
اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل بلغم و رفع قبض علت حرمت
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آلة عذاب است
و آلة عذاب را استعمال کردن درست نیست و جوابش این است که صغری و کبری هر دو ممنوع
اند زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آلة نعم هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث
صحیح وارد است که جامر کم الالوة یعنی عود طیب را برای بهشتیان در بهشت در مجامر خواهند
آورد و نیز استعمال آلة عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام آب طوفان بود فقط

تمام شد اجوبه اسئله عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة
الفضلاء اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف والکرم واسطه الخلق الی سواء السبیل مصداق
کانبیاء بنی اسرائیل زبدة ارباب التمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تتمه دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل کتاب که قرآن مجید است بزعم ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآنیت او حاصل نمی‌شود الا وقتیکه ماخوذ باشد بواسطهٔ امام معصوم و قرآنی که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن رائج بزعم ایشان معتبر نگشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی وغیره کتب معتبرهٔ ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اوّل آنکه جماعهٔ کثیر از امامیه از ائمه خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع آن و اسقاط آیات بلکه سور نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است که هفت نسخهٔ آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسی را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع می‌خواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه علماء عامه او کرها همه اتفاق بر این مصحف اجماع کردند پس این مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او محل اعتماد نباشد چه جائز است که این احکام که در این قرآن موجودند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتی و سوری که اسقاط کرده اند یا مخصوص باشند بآیات و سور ساقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بالشبهه مثل ناقلان توریت و انجیل اند که بعضی از ایشان اهل نفاق بودند مثل عظمای صحابه و کبرای ایشان و بعضی از ایشان مداهن در دین و طالب دنیا و فسق و شر مثل عامهٔ صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع رئیسان خود کرده اند و از دین مرتد شده اند مگر چهار کس یا شش کس یا کمی بیش که سنت پیغمبر را جا بجا انداخته و با خاندان او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تغییر کردند مثلاً بجاے حتی المرافق الی

الموافق ساختند و بجای ایشان جمعی از کسان ایشان که اصحابی از آل بیت فتنه نوشتند
و علی هذا القیاس چنانچه در دعای صنمی قریش که او را قنوت امیر المومنین و متواتر انگارند
مذکورست و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر توریت و انجیل اعتماد نتوان
کرد و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود و تمسک نباید کرد و چنانکه احکام
آنها منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین از این قرآن هم چیزی بسیار منسوخ شده و ناسخ را بغیر از ائمه
کسی ندیده اند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او بلکه ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوفست بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر اینها جماع باشند که بسبب بغض فاسد خود نصی
را که حضور یک لک و بست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خفا و کتمان نمودند و هیچکس عند الحاجت
اظهار نساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها چه اعتماد و شاید بنا بر غرض فاسدی این همه توطیها بربسته باشند که
فلانی نبی بود و معجزه ها آورد و قرآن بروی نازل شد و بلغا از معارضه او عاجز شدند و در واقع
هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن در این باب بتفصیل گذشت و تازه این است خبر را می باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه اند و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که مقاطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان رسول
بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمی شود الا بخبر زیرا که کتاب این مذکورات نیست که الزام
مخالف نماید ساکت ست پس اگر ثبوت خبر و حجت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز حجت بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم از معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمی تواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت ست
و عقل عاجز و معجزه بر تقدیر صدور نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نمی افتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت ست و باز در نقل اجماع لابد خبر
در کارست و عصمت شخص معین را به خبر ساده خبر معصوم دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کرده
دور صریح ست و نیز حجیت خبر موقوف بر ثبوت نبی و امامت امام ست و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خود از خبر اعتبار افتاد زیرا که کتمان واقع از عدد تواتر
بظهور آمده و اظهار غیر واقع در حکم روست و اخبار احاد خود بالاجماع درین مطالب معتبر نیست پس
استدلال بخبر ممکن نیست ماند اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و
شریعت چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت اجماع نزد
ایشان بالاصالة نیست بلکه بنا بر آنست که قول معصوم نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در
بودن معصوم تعیین آنکه کدام است و نقل قول و بحث و تفتیش میکردند و نیز اجماع صدر اول و ثانی
پیشینه قبل از حدوث اختلاف در دست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر و عمر رضی
و دیگر شنیعه و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع امام بر حق از حق خود و غصب تعلقات
خانمان رسول و بعد از حدوث اختلاف در دست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع جمیع
متصور نشود خصوصا در مسائل خلافیه که احتیاج باستدلال و اثبات حجیت منحصر در انها است
و نیز دخول معصوم در اجماع و موافقت قول با قول سایر است ثابت نشود مگر باخبار و حال اخبار
در تعارض و تساقط و ضعف و وهن قسمی که هست دانسته ست و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه
بالخصوص امریست که شدنی نیست و علماء شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل
باهم تکاذب و تجاحد واقعه است بعضی ازین ها نقل اجماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب
می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه امامیه یا فرقه شیعه زیدیه که یک فرقه از امت اند به نقل
خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند
مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی معالم الاسلام که از عمده علماء اثنا عشریه ست در شرح
حدیث عشق تقریر می گوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد یدل علی
اجماع الامامیة علی البداء وانه لیس خاصا بهم وانکره سائر الفرق وکلام العلامة
الحلی فی النهایة والتهذیب وکشف الحق یدل علی الاصرار فی الانکار
و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علماء ایشان است فصلی مستقل وارد کرده در انکه شیخ ایشان
در جاها دعوی اجماع فرقه شده است حالانکه خود در جاهای دیگر مخالف آن گفته نقلی
از فصل می آرم قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الشیخ فیها مع انه

ونفسه خائف في حكم ما ادعى الاجماع فيه اذ ردناها للتنبيه على ان لا يغتر
الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجازفة كثيرا من كل واحد من الفقهاء
سيما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح دعواه في
الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت عدتها قبل ان يسلم الزوج ينفسخ
النكاح وقال في النهاية وفي كتاب الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى گفت فاضل سید آنچه نقل شد از رسائل دعوی
است ابوجعفر اتفاق را دران با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است در حکم آنچه دعوی
اجماع کرده دران وارد کردیم آنرا برای خبردار کردن برآنکه فریفته نبود به سبب دعوی اتفاق
پس محقق واقع شده دران خطا و مجازفه بسیار از هر یک خصوصا از شیخ و مرتضی پس آنچه دعوی
کرده است دران اجماع را از کتاب نکاح دعوای اوست در خلاف اجماع را بر آنکه زن کتابیه
وقتیکه اسلام آرد و بگذرد عدتش پیش از این که مسلمان شود شوهر فسخ مے شود نکاح و گفته
است در نهایه و اخبار است فسخ نمیشود نکاح درمیان آن هر دو - و همین قسم در هر باب از ابواب
فقه تکذیب شیخ و سید نمایند و این رساله بس مملو است قریب صد مسئله بلکه زائد دران
مندرج است و اما عقل پس تمسک بآن در شرعیات یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس نزد
این فرقه جهلا قابل تمسک نیست زیرا که از اصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند و اما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر تجرید آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتیب صورت
و اشکال این معنے بدون ارشاد امام حاصل نے تواند شد زیرا که هر فرقه از طوائف آدمیان
بعقل خود چیزها را ثابت کنند و چیزها را منکر شوند و باهم در اصول و فروع مخالف نمایند و به عقل تمییز
نمیتوان داد در الاهمان تخالف و تزاحم و ترجیح هم متحقق خواهد شد پس لابد در این عقل ها که
و مرجحی یا یکی احد الجانبین را صواب و دیگر را خطا قرار دهد و این قسم حاکم و مرجح غیر از نبی و امام
نمیتواند شد و چون ثبوت ایشان که موقوف علیه عقل است در حیز توقف است تمسک به عقل
نیز محل اعتماد نباشد و بهذا کلام در دو دلائل شرعیه است امور شرع را به عقل صرف ثابت
نمیتوان کرد زیرا که عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز است و الاجماع آری عقلی که مسند
و گیرنده از شریعت باشد اصل آن حکم را از شارع گرفته باشد مے تواند قیاس چیزی دیگر دران

کرد لیکن چون قیاس و این فرقه باطل ست پس عقل را مطلقا در امور شرعیه دخل نماند
خاصه در قواعد و کلیات شرع هنوز تردد و اضطراب ست عقل را در چه چیز بکار خواهند برد ثبت العرش
اولا ثم النقش ثابت ساز عرش را اول انگه نقش و نگار فائده جلیله باید دانست که قیام
براهین عقلیه و اعتقاد بدیهیات ست پس اگر جمیع انکار بدیهیات پیش گیرند مثل سوفسطائیه که
الواحد نصف الاثنین والنفی والاثبات لا یجتمعان ولا یرتفعان والجسم الواحد
لا یکون فی آن واحد فی مکانین والغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر وما یسمی
باسم الشیء لا یکون عین ذلک الشیء امثال این قضایا را انکار
کنند اثبات هیچ مطلبی نزد ایشان ببراهین عقلیه نتوان نمود همچنین قیام دلائل شرعیه و
مقدمات دینیه بر اثبات ملت حنیفه ست که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت جمیع
ادیان مسلم ست و اصول آن متفق علیه جمیع اهل ملل مثل ان الاله المعبود واحد و انه یرسل الرسل
و یظهر المعجزة و ان الملائکة رسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب و
الخیانة فی التبلیغ و ان لله احکاما تکلیفیة علی عباده یجازی بها و علیها یوم
البعث والنشور بالجنة والنار و هر آینه معبود یکیست تحقیق آن می‌فرستد
پیغمبر از او ظاهر می‌کند معجزه را و هر آینه فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوی خلق
محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسیدن و بدرستی که خدا راست حکمهای تکلیفی از
بر بندگان او جزا دهد بر آن و بر آن روز برانگیختن و پراگنده شدن در بهشت و دوزخ
و ثبات اصول و قواعدات حنیفه بطریق شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین باشند تفصیل این اجمال
و ایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ماخذ این اصول و قواعد
ست بنسبت بالین امت از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع ست
که ایشان بلاواسطه از امیر المؤمنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بوسائط و وسائط ایشان
را حال معلوم ست که نزد ایشان آنها را تکذیب می‌نمایند و متهم می‌دانند فی الواقع
هم وسائط ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا را روایت کرده اند همچنان جمیعت و صحت حق

تعالی نیز روایت کرده اند دروغ صریح بربسته و نیز وسائط در روایت نص امامت و تعیین ائمه
تخالف و تعارض دارند بحدی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی
التعیین متیقن شد و تواتر کاذبان و دروغ گویان را که بجهت غرض فاسدی تشیید افترائی
نموده باشند چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول بعمل آوردند اعتبارے نیست و سوائے
چهار صحابه یا شش صحابه نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار
کس یا شش کس بالقطع معلوم الانتفا است و اگر بالفرض از آنها تواتر هم شده باشد خبر چهار یا شش
کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام استبعاد بلکه در بعض جاها حکم باستحاله هم مے کنند چه قسم
افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و خارج از دین و صاحب الاغراض الفاسده
و دروغ گویان و کذابان بوده اند و معهذا شیعه از آنها روایت دارند روے سلیم بن قیس
الهلالے فی کتابه وفات کتاب النبی صلے الله علیه و آله وسلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین
وغیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوْا بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
اِلَّا اربعة اَنْفُسٍ وَفِیْ رِوَایَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّةً پس آنچه این گروه مرتدین
بزعم ایشان از ادعاے رسالت و اظهار معجزه علی وفق الدعوے و تبدیل قرآن
و عجز بلغا از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه بلکه نبوت
انبیا ماضیین و دعوت ایشان و توحید فی العبادت و نهی از اشراک در آن روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر جمعے که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بیست
و چهار هزار کس بتاکیدات تمام فرموده بود و علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر نشده نزد فرق دیگر که همزبانان آن جماعه اند متواتر شده و اگر بمجرد شهرت و شیوع در آن
قرن و مابعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بے احتیاطے در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت امر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیاره خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل
شریعت هم مشهورتر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع
و هر روز چند وقت اشخاص لا تعد و لا تحصے دیده اند و همه بر غلط   روایتها همچنین

علے التخفیف در این قسم بدعات را که رئیسان آن قرون از طرف خود احداث کرده رواج
داده‌اند بر احکام جلیلهٔ شریعت ولف داده‌اند مثل سنت تراویح و حرمت متعه وغیر ذالک پس
این جماعه بدین دلیری و بیباکی چه بعید ست که اتفاق نموده باشند بر افتراء نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر
بهشت و دوزخ برای تخویف مردمان و ترغیب ایشان و تواتر وقتی مفید یقین میشود که
اهل تواتر را غرضی فاسد در میان نباشد و این جا اغراض بعیده شمار موجود اند و احتمال است
که چند کس از شیاطین انس در روایت این دعوای صدور معجزه برای غرضی شده باشند و سائر
ایشان بجهت طمع منفعت در مداهنت کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند
و نیز احتمال است که از کاهنان وقتها چنین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و دولت
او ملک روی زمین و خزائن بسیار افتد از او راو عید میشاق نامش فلان و نام پدرش فلان
پس هر مفلسی را که خیال فاقه‌کشی بمتابعت او در سر افتاده باشد و هر صاحب طمع را که لذت دنیا
ایران زمین که سفید پوست نازک بدن باشند در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیاپرست را
سیر ایوان کسری و گل گشت قزوین و شیراز و سکونت قصور قیصر دامن کش طمع افتاده باشد
و از یهود و نصاری جمعی بیچیدند با خبار و کتب قدیمه خود این ماجرا را دانسته نص الهی توریت موافق
مدعای او بر آورده و قصص اخبار انبیاء را بعبارت بلیغ برای او درست کرده داده باشند
و سعدا هنوز ثبوت نزول توریت و وقوع قصص انبیاء هم در تردد ات و وارد گیرست با معنا
آنها و نیا منفقت هیچ گفتن باید پس چه بعید بالجمله اهل جاهلان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند
با مردم را غلط در غلط افتاده با مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن
جم غفیر لازم شمرده و رفته رفته صورت دینی و مذهبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور غیر حکم
شیعیین این قسم رو داده واقع است مثلا آنچه در نواز غسل رجلین شیعه میگویند همین تدقیقات
و احتمالات است که مذکور شد بلکه در بیجا زیاده تر دقیقی از زیرا که غسل رجلین نسبت
مسح رجلین مشقت و کلفتی دارد در قبول مشقت ترجیح وقت آمدن بحسب ظاهر فایده
در یافته نمیشود و بخلاف فرضیت که مقدمه ریاست عامه ست که تخیلی و تحسین
وقتل خلیع در حصل این امر هزاران بلکه لک جان خود را برباد میدهند اگر

بریک کلمه و یک روایت نماید چه عجیب باشد و متمسک ایشان این هم شده باشد که هرگاه کسے از ایشان
ساز نعت شود به مجاری برخاست نکبت کشید و خرابی تباه شد عوام را خصوصاً کسانے که
در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد و حقیقت روایت و اول خود قدری تر شد چنانچه شیعه را در
خلافت خلفا علانه و شهرت آن و عدم آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات دارند و اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود نیز بالا
تر از این اشخاص مذکورین در تحریف کتابها و تکذیب و مخالفت انبیاء و شهید نمایاے آنها شوند
در تابید دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود بنص صریح حضرت موسی بتواتر نقل
مے کنند که فرموده پیغمبر صلعم موید است مادامت السموات والارض همیشه کرده است تا
وقتی که آسمان است و زمین و تعظیم السبت موبدا مادامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او و همچنین نصاری از نص صریح حضرت عیسی
بران که او این اسم است وان رسالة ابن البشر قد ختمت قبل پیغمبر روایت کنند
و قرآن محرفے که بدست این جماعه است حکم تورات و انجیل محرف دارد که از وسے آیتهاے
بسیار و سورهاے بیشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب او تغیر داده اگر با این
قرآن متواتر کذائے تمسک جائز باشد با انجیل نیز جائز باشد و در انجیل مرقس که انجیل ثانی
ست در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند قال یسوع
...... رجل اشجارا فی ارضه و بنی حولها الجدران و حفر فیها بیرا و بنی
علیها بیوتا فلما کملت عمارة البستان اودعه عند الزارع و سافر الی بلد
آخر و اقام فیها فلما حان ان ینضج الثمار ارسل عبدا من عبیده الی الزارع لیاخذ
ثماره فلما جاء و اراد ان یاخذ ثمرها عذبوه و ارسلوه خائبا ثم ارسل عبدا آخر
فآذوه و ضربوه و ادموه و شجوا راسه ثم ارسل آخر فاقتلوه فکان یرسل عبیده
الیهم تتری فیضربون بعضهم وکان له ابن واحد حبیبه لم یکن له ولد سواه فارسله
الیهم فلما رآه الکفار قال بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة فهلموا فنقتله
وترث البستان فوثبوا علیه فقتلوه فالآخر یغضب علی صاحب الحائط ویرجع الیهم

يَتَنَعَّمُونَ بِأَيْدِيهِمْ وَيَرُدُّ بِهِمْ وَيَنْفَعُهُمْ عِنْدَ الْخَيْرِينَ گفت نشانید شخصے درخت
ها را در زمین خود و بنا کرد گرداگرد آن دیوارها و گرد و در آن چاہے و ساخت بر آن خانہ ها پس
هرگاه تمام شد عمارت باغ سپرد آن را نزد مزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس هرگاه وقت رسید این که پخته شوند میوه ها فرستاد غلامے را از غلامان خود بسوے
مزارعان تا که بگیرد میوه های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این بگیرد میوه را زدند او را
و فرستادند او را بے مطلب باز فرستاد غلامے دیگر را پس بدادند او را و زدند او را و
زدند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگر را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پے در پے میزدند بعضے ایشان را
و مے کشتند بعض ایشان را و بود او را یک پسر که دوست مے داشت او را و نبود او را پسرے
سوای وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کاران گفت بعض ایشان بعض را
نیست الا که وارث شود بعد وے باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وے پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شود برین کار صاحب باغ و رجوع کند بسوے
ایشان و بستاند آن باغ را از دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و بدهد او را نزد یک
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنفیه که بسبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
ست بدون اتباع اهل سنت در حصول نه میتواند شد زیرا که ایشان حصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و کثیرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالے در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی
داده قوله تعالی أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وقوله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ
الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ إلى آخر الآية و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودے
و رضامندی ارشاد فرموده قوله تعالے لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ إلى غير ذلك من الآيات باز اهل سنت این نصوص قرآن و
احادیث شنیده از حال ایشان تفحص واجبی نموده معلوم کرده اند که همه ایشان صادق الاعتقاد

وشدید المحبت والرسوخ بوده اند و در اعلای اعلام شریعت هیچ وجه قصور نکرده اند و در حفظ
احکام ملت حنیفیه بیضا بنوعی مداهنت روا نداشته اند کتاب خدا را بهتر از جان خود عزیز می
داشتند و دین اسلام را در محافظات و حمایت فوق الانفس والمهج و جانها می انگاشتند
و سنن رسول را در عادات فضلا عن العبادات هما امکن تقویت میکردند و عوام صحابه بجهت
خوف سیاست و برکت صحبت ایشان همچنین و تیره داشتند و تابعین ایشان باحسان
نیز بتاثیر صحبت ایشان و بانعکاس اشعه انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و بعدها
قرناً فقرناً اتباع و انقیاد این جماعه پیرو پیغمبر را شخص بوضوح حق بوده برا جلب نفع [?] رفع ضرر
بلکه هر که از جماعه بیرون بود باغراض دنیوی مؤلفة القلوب بسبب هم و اعذار بودن × شده بود و گویند بیس [?]
قدم و صنادید قریش باشد او را اکثر اوقات [illegible] مثل ابوسفیان و اقرع بن حابس که در مجلس
خلیفه ثانی باو صهیب و بلال [illegible] کشیده اند در [illegible] انتقال [illegible] و فقرا و
مساکین اهل ایمان و غلامان و کم اصلان این ها مثل صهیب و عمار صدر مجلس شده و عند الاقرار
ولایت و ملک و سلطنت را نخوت ایشان ندیدند و آثار [illegible] خود ندادند و قدم اسلام و کثرت صحبت
پیغمبر و شدت رفاقت او در تقسیم این مناصب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قیل و قال
و جنگ و جدال کشته شدن بزرگان اقارب خود و اصرار بر کفر و بعد از رویت معجزات قویه
ایمان آورده اند و اگر بقول کوته بینان و اهل کتاب طمع مال و مناصب گردیدند البته که در
اول وهله اظهار ایمان می نمودند و زبان دراز در بی حرمتی امر پیغمبر و عداوت او نمیگذرانیدند
و چون بنقل و روایت ایشان ثابت شد دعوای نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و عجز بلغا از
معارضه آن یقین حاصل شد که فی الواقع چنین بود و ثبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت
قرآن و رسول بر وجه وارسیده است تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه تاکید اعتقاد فریقین است و
الا تفحص حال ایشان کافی است در اعتقاد صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبل
ایشان و لزوم طریقه ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا اجماع تمسک کنند لابد تنزل کرده
باشند از حرف شیعیه خود و شقی از مذهب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این تمسکات ایشان
مثل الاصم طلب [?] نقش بر آب بلی حقیقت [illegible] ثبات نخواهد بود پس واضح شد که بنا بر اصل شیعیت هیچ دلیلی

از دلائل ایشان راست نمیشود و چون دست بدین اهل سنت نرسد و بدین قرآن و اصول
ملت حنیفه قائل شدند لابد بجمیع امور متواتره ایشان مثل تفویض امر نماز بابوبکر صدیق و فضائل
و مناقب او و غسل رجلین و مسح خفین که مانند قرآن و اصول تواتر ثابت شده اند قائل
باید شد و قبول باید کرد و الا تحکم بی اصل لازم خواهد آمد تا کسی خوردن و شکر دیگری بجا
آوردن لطفی ندارد و حید مستمع باده ای زاهد چه کافر نعمتیست دشمن می بودن و هم رنگ مستان زیستن
این فائده را باید که از دست نهی که بسی مفید است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بنای
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که
اکثر آنها دروغگو بودند و خود ائمه آنها را تکذیب فرمودند و هیچ امامی نبوده است الا بعض
اصحاب او در امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با مامت او قائل نبودند و معتقد
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و انقطاع امامت بودند مع هذا بسبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند
تکذیب امام لاحق بلکه تکذیب خود آن امام را هیچ نمی شمارند و بر روایات همه آنها اعتماد کلی
دارند پس چه بیاران و صحابه رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند
و روایات آنها را مقبول نمیسازند غایته ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات
صحابه خصوص در مقدمات متعلقه با مامت نزد ایشان رسیده باشد و شبه در صدق صحابه
ایشانرا پیدا شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب هر امام جا بجاست و این شبه در همه
آنها ساری مع هذا مانع قبول روایت نشده پس در حق صحابه چرا مانع قبول روایت شود
وَمَا هٰذَا اِلَّا التَّعَصُّبُ الْمَحْضُ الْعِنَادِیُّ و تحقیر جناب رسول الله صلی الله
علیه و سلم و الاهانة بتاثیر صحبته لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حالانکه خود ائمه عذر این
مخالفت را بیان فرموده اند و صحابه را بالصدق وصف نموده و در مدح ایشان مروی و
ثابت است لیکن غشاوة التعصب چشم ایشان را کور و گوش ایشان را کر ساخته است
مِنْ كِتَابِ الْكَافِیْ لِلْكُلَیْنِیْ فِیْ بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِیْثِ بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ
عَنْ مَنْصُوْرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ مَا بَالِیْ اَسْئَلُكَ عَنِ الْمَسْئَلَةِ
فَتُجِیْبُنِیْ فِیْهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ یَجِیْئُكَ غَیْرِیْ فَتُجِیْبُهُ فِیْهَا بِجَوَابٍ اٰخَرَ فَقَالَ

يُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ
صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمُ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ
ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَنْسَخُ ذَلِكَ فَنُسِخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا أَيْضًا
بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَهُ
مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا يُتَّهَمُونَ
بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ از کتاب کافی محمد کلینی
را در باب اختلاف حدیث بدور کردن اسناد از منصور ابن حازم ست گفت گفتم مر ابی عبد الله
را علیه السلام چیست حال من که می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در ان بجوابی پس می آید
نزد تو سوای من پس جواب میدهی او را در ان بجواب دیگر پس گفت هر آینه جواب میدهیم
مردم را بر زیادتی و کمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلے الله علیه وسلم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفتند بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف کردند
پس گفت هر آینه مردی بود که می آید بر رسول خدا صلے الله علیه وسلم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد بعد ازین بانچه نسخ می کرد پس نسخ کردند
حدیثها بعض آن بعض را و نیز و بحذف اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم
او را چه حال ست قومها را روایت کنند از فلان و فلان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و تهمت کرده نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت هر آینه حدیث نسخ کرده میشود
چنانچه نسخ کرده میشود قرآن فائده ثانی أُخْرَى أَجَلُّ مِنَ الْأُولَى وَلَقَّبْتُهَا بِسَعَادَتِ
الدَّارَيْنِ فِي شَرْحِ حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَجْعَلْهَا مَعَ الْأَبْوَابِ الْخَمْسَةِ
الَّتِي بَعْدَهَا رِسَالَةً عَلَى حِدَةٍ فائده دیگر ست بزرگتر از اول و لقب دادم آنرا بسعادت دو جهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد بایدکه گرداند آن را با ابواب پنجگانه که پس از وی هست
رساله جداگانه باید دانست که باتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت ست که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم فرمود اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدِیْ اَحَدُ
هُمَا اَعْظَمُ مِنَ الْاٰخَرِ کِتَابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِیْ اَهْلَ بَیْتِیْ هر آئینه میگذارم در شما
دو چیز گران قدر که اگر چنگ زنید بآنها هرگز گمراه نشوید بعد من یکے ازان هر دو بزرگتر است از دیگر
قرآن شریف و اولاد من از اهل بیت من - پس معلوم شد که مرجع مسائل و احکام شرعیه را
پیغمبر خدا باین دو چیز عظیم القدر فرموده است پس هر که مخالف این دو باشد در امور شرعیه
عقیده دیگر او باطل است نه مستحسن است و هر که انکار این دو چیز کند خارج از دین شود حالا در تحقیق
باید افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک باین دو حبل متین است و کدام یک
استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند و اهانت مینماید و از دو وجه چون ساقط انگارد و طعن
در هر دو پیش میگیرد و این بحث را بنظر تامل و انصاف باید دید که طرفه کارے و عجیب ماجرا است
و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه خواهد بود چنانچه تمام رساله از ملتزمات است اما
کتاب الله پس شیعه از درجه اعتبار ساقط شده و مثل توریت و انجیل قابل تمسک نماند زیرا که تحریف
بسیار در وراه یافته و احکام بسیار از و منسوخ شده و آیات و سور بسیار ناسخ احکام
و مخصص عمومات بودند بدر رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ او مبدل و بعضی الفاظ
ناقص مروی الکلینی عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله اِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِیْ جَا
بِهٖ جِبْرَائِیْلُ اِلٰی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَةَ عَشَرَ اَلْفَ اٰیَةٍ از ابی عبد الله
هر آئینه این که قرآن آنکه آورده بود آنرا جبرائیل بسوئے محمد صلے الله علیه وسلم هفده هزار
آیت بود و روی عن محمد بن نصر عنه انه قال کان فی لم یکن اسم سبعین
رجلا من قریش باسمائهم واسماء آبائهم روایت کرد از محمد بن نصر
از وے انکه وے گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش نامهاے ایشان
و نامهاے پدر ایشان + و روی عن سالم بن سلمة قال قرء رجل علی ابی
عبد الله وانا استمع حروفا من القرآن لیس ما یقرءه الناس فقال
ابو عبد الله مه اکفف عن هذه القراءة واقرء کما یقرءه
الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حده وروی

وسیلة النجاة در رد شیعه

آنہا را وساوس شیطانے در ذہن نشستہ و در آیہ انداز دگرگون...... آنہا اگر دو آنہا را پارہ پارہ کن
و بیقین دان کہ آن مذہب اہل بیت نیست بلکہ مذہب شیطان ست پس بدانکہ بناے
مذہب اہل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و درستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی وغیرہم
از مہاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلے اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم ہزاران
کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در راہ خدا جہاد و نماز کردند و تا مدت حیات آن حضرت
صلے اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آن حضرت صلعم در
خلافت خود عدل و انصاف و درستی گزیدند و خدمت اہل بیت و محبت آنہا بجا آوردند
امیر المومنین علی علیہ السلام ہمیشہ با آنہا نشست و برخاست نمود و ہمراہ آنہا با کفار جہاد کرد
و در پس آنہا نماز خواندہ و ہمیشہ با آنہا محبت داشتہ و بعد وفات آنہا در حق آنہا دعاے
خیر نمودہ و بسیار مدح و مناقب آنہا بیان فرمودہ و بناے مذہب شیعہ بر کفر
و نفاق خلفاء ثلاثہ وغیرہم ہزاران صحابہ سید ابرار ست کہ این جماعہ گویند کہ
ہمہ آنہا ایمان نفاق آوردہ بودند و ہجرت ہم براے ریاست و طمع دنیا کردہ بودند و ہم
جہاد و عبادت آنہا براے ریا بود نہ براے خدا و بعد وفات آن حضرت صلعم با اہل بیت
او ایذا رسانیدند و مرتضے علی را یارے نہ کردند و حق او نیز در گرفتند و متابعت
و نماز علی علیہ السلام ہمراہ ایشان بنابر خوف و تقیہ بود حتے کہ علی مرتضے رضی اللہ تعالی عنہ
دختر طاہرہ خود را در نکاح عمر براے تقیہ داد و نام پسران خود ابوبکر علی و عمر علی و عثمان
علی ہم براے تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر
و چند کس دیگر است پس برادر چون بناے ہر دو مذہب دریافتی پس بدانکہ دلیل بر بناے
مذہب اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند کہ ہر یک انسان براے اثبات و تحقیق آن حقیقت
کافی ست و بنابر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود قولہ تعالی والسابقون
الاولون من المہاجرین والانصار والذین اتبعوہم باحسان رضی اللہ
عنہم ورضوا عنہ وسابقین کہ اولین اند از مہاجرین و انصار و آنانکہ پیروی
و متابعت سابقین کردند بنیکوئی یعنی با ایمان و طاعت راضی شد خدا از

ازانها راضی شدند آنها از خدا تعالے وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ
و مہیا کرد خدا برای آنها بہشت ہا کہ جاری اند زیر منازل یا درختان آنها نہرہا خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا
این ہمہ مہاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بہشت ہا باشند ہمیشہ این آیت بر ملا
ندا مے کند کہ مہاجرین و انصار سابقین ہمہ بہشتی اند و متابعت کنندگان آنها کہ بعد آنها بودند
و طریقہ آنہا اختیار کردند آنها ہم بہشتی اند و شک نیست کہ ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ از مہاجرین
اولین ہست کہ وقت ہجرت ہمراہ پیغمبر صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم بود و عمر و عثمان و علے رض و
بسیارے دیگر از مہاجرین اولین اند و ہر کہ ابوبکر را از مہاجرین اولین نداند بسبب انکار
نسبت بما کافر باشد قال اللہ تعالے اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی
الْغَارِ اِذْ یَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا صلی اللہ تعالے
علیہ و آلہ وسلم کفار مکہ در حالیکہ دوم دو کس بودند چون بودند ہر دو در غار چون مے گفت رسول خدا صلے
اللہ تعالے علیہ وسلم مر یار خود را کہ ابوبکر صدیق رض ہست اندوہگین مشو بدرستیکہ خدا
با ماست و متابعت کنندگان آنها بود قسمے مہاجرین و انصار بود کہ بعد این ہا ایمان آوردند
و ہجرت و نصرت کردند و حق تعالے درین آیت خبر داد کہ آنها ہمیشہ در بہشت خواہند
بود پس ثابت شد کہ ایشان قطعے بہشتی اند ہر کہ ایشان را بہشتی نداند بسبب انکار
این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و ترا وسوسہ دہد کہ شاید مراد ازین آیت
مہاجرین باشند کہ شیعہ در حق آنها حسن ظن دارند کہ ہجرت فی سبیل اللہ بود و ہجرت
ابوبکر و عمر برائے طمع دنیا بود جواب او بگو کہ ای ابلیس دروغ مے گوئی کہ بلکہ جمیع مہاجرین
برائے خدا بود چنانچہ در آیتے کہ اول بعد ہجرت در باب قتال نازل شدہ اُذِنَ
لِلَّذِیْنَ یُقٰتَلُوْنَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوْا اذن و دستوری دادہ شد بجنگ کردن کفار مر کسانے
کہ مے خواہند کارزار کردن را یعنے مہاجرین را بسبب آنکہ آن ہا از دست کفار ظلم
کشیدہ بودند و اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَصْرِهِمْ لَقَدِیْرٌ بدرستیکہ خدا تعالی بر نصرت کردن
آنها ہر آئینہ قادر ہست اَلَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلَّآ اَنْ یَّقُوْلُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ
آنانکہ بیرون کردہ شدند از خانہائے شان بغیر حق مگر آنکہ مے گفتند آنها کہ پروردگار

بالغالبست یعنی ایشان هیچ گناهی نبوده که بسبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط بسبب
ایمان آنها بیرون کرده شدند پس این ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین خالصاً لله تعالی
بوده نه برای جمع دنیا پس ثابت شد که همه مهاجرین رضی الله تعالی عنهم منصور بندای
بر او رسد که ایمان بقرآن دارد چون بروی ثابت شد که خدای تعالی کسی را
بهشتی فرموده گفت که آنها در جنت بسبیل ابد و دوام باشند تمام اعتراضات او در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب است و می‌داند که از فلان بنده فلان
وقت حسنه یا در فلان وقت سیئه ظهور خواهد آمد و با وجود آن اگر او را فرماید که این بهشتی
نموده دوم درین ضمن اشارت بمغفرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس بگزیدگان را در حق
آن کس طعن و تشنیع نمودن اعتراض بجناب الهی کردن است گویا که اعتراض کننده میگوید که این
بنده بد است خدای تعالی او را چرا بهشتی می‌کند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام
کفر است و بنده را که خدای تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی است و اعتراض کسی در
حق وی ضرری ندارد و او را دوزخی نمیکند لیکن اعتراض کننده وی کافر است پس ازین
وجه تمام شهادت شیاطین ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود اما برای
تسلی سائل رجم الشیاطین کرده شود پس اگر شیطان بیاید و ترا وسوسه کند که در سوره
انفال در قصه نازل شده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا
زحفا فلا تولوهم الادبار ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید
بکفار پس پشت مدهید در جنگ کفار قوله تعالی ومن یولهم یومئذ دبره الا متحرفا
لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم و هر که پشت دهد
از جنگ کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مؤمنین
پس بتحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جهنم است و گر بینید که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند در جواب او بگو در بدر که مقام نزول آیت است کسی نگریخت بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة ترجمه آیت
بدرستیکه نصرت داد شما را خدای تعالی در جنگ بدر در حالانکه شما خوار بودید در چشم کفار

بسبب فات ودر قصهٔ بدر فرمود اِذْ یُوْحِیْ رَبُّکَ اِلَی الْمَلٰٓئِکَةِ اَنِّیْ مَعَکُمْ ترجمه یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون وحی میکرد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من
باشما ام قوله تعالی فَثَبِّتُوا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پس ثابت دارید مومنان را وآیت مذکوره بکفر
دلالت ندارد بلکه برانکه گریختن از جنگ کفار حرام است وحق الله تعالی است اگر خواهد
بخشد اگر خواهد عذاب کند وانهزیمه در جنگ احد فرار واقع گشت حق تعالی از ان عفو فرمود
قوله تعالی وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ پس اعتراض ساقط شد ودر روز حنین اولا فرار
نمودند ثانیا چون عباس رضی الله تعالی عنه آواز داد یا اصحاب السمره یا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم نزد او در آمدند وجنگ عظیم نمودند وتوبه شان قبول گشت ازین سبب ایشان ناصران دین
خدای تعالی بودند حق تعالی ایشانرا وعده نمود قوله تعالی لَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ
یَّنْصُرُهٗ ای نصرت ایشان کرده مدد غیبی از ملائکه برای ایشان فرستاد وبشارت نزول
سکینه که خاصه مومنین کامل الایمان است درباره ایشان نازل فرمود چنانچه میفرماید قوله تعالی لَقَدْ
نَصَرَکُمُ اللّٰهُ فِیْ مَوَاطِنَ کَثِیْرَةٍ وَّیَوْمَ حُنَیْنٍ ترجمه بدرستیکه نصرت داد شمارا خدای تعالی
در موطنهای بسیار وحنین ومیفرماید قوله تعالی ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِیْنَتَهٗ عَلٰی رَسُوْلِهٖ وَ
عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ ترجمه پستر نازل فرمود خدای تعالی سکینه وآرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم وبر مومنان که بندای عباس بازگشتند وآمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمودند
قوله تعالی وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا وفرستاد لشکرها یعنی ملائکه که شما ای صحابه بچشم
خود ندیدید آنها را وقوله تعالی وَعَذَّبَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا ترجمه وعذاب کرد وشکست
داد کفار را ای عزیز تامل فرما کسانیکه این قدر رحمت الهی دستگیر حال آنها باشد هرگاه که
بمقتضای بشریت بلغزند فرشتگان برای امداد آنها آیند وسکینه الهی وبار آنها نزول
باید کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت ومغفرت را فراموش کنند وآنها را بدکار
سازند ونعوذ بالله تعالی من خبث الباطن وشر الشیطان باید ترا وسوسه کند که
شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر منافقان
هم بسیار آمده در جواب بگو که آری منافقان بودند لیکن منافقان را اعراض زندیقان

ساکن آنها گرد مدینه بود یا بعضے از ساکنان و در اہل مکہ یعنے مہاجرین و در انصار که ایمان
و نصرت ایشان منصوص ہست کسی نبود چنانچه مے فرماید قوله تعالی وممن حولکم من الاعراب
منافقون ترجمه و بعضے ازان کسان که در گرد شما باشند از اہل مدینه از بادیه نشینان منافق اند
قوله تعالی ومن اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم ترجمه و بعضے
از اہل مدینه خالی شدند از نیکی و در حالیکه خو کرده اند بر نفاق نمیدانی اے محمد آنها را که عالم
الغیب ہستی میدانیم آنها را بعد ازان حق تعالی آنها را ہم ممتاز ساخت چنانچه میفرماید قوله تعالی
ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب
ترجمه نیست نه سزاوار خدای تعالی را که بگذارد مومنان را بر حالتیکه شما ہستید بران یعنی مخلوط مومن
و منافق تا که تمیز دهد و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز
داد و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را از حال آنها مطلع گردانید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بحذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه که صحابی است اظهار فرمود لیکن بمصلحت رسوائی
پسران ایشان که مومنین مخلصین بودند بر دیگران ظاهر نکرد اگرچه بسیاری از منافقان به
علامات نفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنها را دریافتند لیکن حق سبحانه تعالی بوجهے
چنانچه در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید شدید بیان نموده بوجهے حسن ظاهر شد و در صحابه
که اہل سنت در حق آن با حسن اعتقاد دارند کسے منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان
مے فرماید قوله تعالی فان یتوبوا یک خیرا لهم ترجمه پس اگر توبه کنند منافقان از نفاق
خود باشد بهتر ایشان را قوله تعالی وان یتولوا یعذبهم الله عذابا الیما فی الدنیا والآخرة
ترجمه اگر رو گردانید از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند خدای تعالی آنها را عذاب
سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وما لهم فی الارض من ولی ولا نصیر ترجمه و نباشد
ایشان را در زمین هیچ یاری و نه مددگارے یعنی در زمین کسے یاری آنها نکند و خدای
تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیده مے فرماید و وعده نصرت
مے دهد چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خوانده ام لفظ قوله تعالی
ان الله علی نصرهم لقدیر گذشته ترجمه تحقیق خدای تعالی بر یاری کردن مهاجرین قادر است

یعنے انہارا یاری خواہد داد مہاجرین آیت کہ ہمین مہاجرین ہستند فرماید قولہ تعالے ۱۶
ترجمہ البتہ یاری خواہد داد اللہ تعالی کسے را کہ دین او را یاری دہد و شک نیست کہ حق سبحانہ
تعالے جمیع صحابہ را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفائے راشدین
را یاری داد کہ ہزار ہا شہر کافران و مرتدان زیر شدند و ملک کسرائی و قیصر را بر ہم زدند و خلفائے
راشدین را تمام صحابہ یاری کردند پس معلوم شد کہ خلفائے ثلثہ از مہاجرین فی سبیل اللہ اند کہ
حق تعالی وعدہ نصرت کہ بمہاجرین دادہ بود در حق ایشان بوجہ اتم راست کرد و معلوم شد
کہ بواقعی اصحاب نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودندی کسی دست آنہا نمیگرفت
و در زمین کسے یار و نصیر آنہا نبودی و نیز ظاہر شد کہ آنچہ منکرین قرآن گویند کہ علی رضی
اللہ عنہ بعد آن حضرت بطلب خلافت شد و خانہ بخانہ مہاجرین و انصار برائے قائم کردن حجت
میگشت و کسی از آنہا یاری او نکرد و حمایت او ننمود این سخن شان کفر صریح و کذب جلی بکار
این آیت است چہ حق تعالی درین آیت وعدہ نصرت بمہاجرین کردہ و شک نیست کہ امیر
المومنین علی رضی اللہ عنہ رئیس مہاجرین او بودہ است و محالست کہ کسی او را یاری نکردی پس ثابت
شد کسانیکہ این سخن بجناب پاک مرتضوی نسبت میکنند دشمن آن جناب اند کہ آیات منافقین
در حق او میخوانند و میگویند قولہ تعالے وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ثابت شد کہ
دوستان آنجناب اہل محبت اند کہ او را نسبت نفاق نمیکنند بلکہ می گویند کہ اگر آنجناب برائے طلب
خلافت برخاستے و ارادہ آن داشتے و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نصے در حق خود داشتے
البتہ تصرفات نافذ گشتے و ہمہ بیاری او برخاستندی چنانچہ حق در بارہ مہاجرین وارد یافتہ
پس معلوم شد کہ آنجناب خلافت صدیق رضی اللہ عنہ بر حق دانستہ بیعت نمود و ہمیشہ ناصر و معین آنہا
بودہ والحمد للہ علی نعمائہ بار ثبوت کہ حق تعالی در فضیحت منافقان چہ میفرماید قولہ تعالے
لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَّلْعُونِينَ ترجمہ اگر
اگر باز نیایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکہ در دل آنہا بیماریست چون ضعف
ایمان و مانند آن و اگر باز نیایند کسانیکہ خبر بد مے افگنند در مدینہ از غیب لشکر اسلام میفرماید

اگر باز نیایند و توبہ نکنند این ہر سہ گروہ البتہ بخشائیم و مسلط گردانیم ترا اے محمد بر ایشان پس ہمسایہ
تو نباشند در مدینہ اندکی زمانے یعنے زود از شہر مدینہ بیرون روند خوار و راندگان قال اللہ
تعالیٰ اینما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتیلا ترجمہ ہر کجا کہ یافتہ شوند گرفتہ شوند و کشتہ شوند کشتہ شدنے
بسیار ازین آیت ثابت شد کسانی کہ توبہ از نفاق نہ کردند در مدینہ از ان ہا کسے نماند و
آنہا خراب شدند و ہلاک گشتند و کشتہ شدند پس معلوم شد تمام صحابہ کہ بعد آنحضرت صلی
اللہ علیہ وسلم در مدینہ باقی ماندند ہمہ ناصران دین خدا و حق پرست و صحاب مخلص بودند
پس آنچہ آنہا بر آن اجماع و اتفاق کردند عین حق و ہدایت باشد نہ ظلم و ضلالت چون قباحت
منافقان شنیدے وصف مہاجرین ہم بر عکس این بشنو قال اللہ تعالیٰ والذین ہاجروا
فی اللہ من بعد ما ظلموا لنبوئنہم فی الدنیا حسنۃ ترجمہ کسانیکہ ہجرت کردند در راہ
خدائے تعالیٰ از پس آنکہ ظلم کردہ بودند بر ایشان کفار مکہ البتہ جا دہیم ایشان را بہ بلدہ نیکو یعنی
در مدینہ مطہرہ قولہ تعالیٰ ولاجر الآخرۃ اکبر ترجمہ ہر آئینہ ثواب آخرت
بزرگتر است یعنی بر ایشان اگر کسے بہ قرآن ایمان داشتہ باشد ہمین یک آیت او را برائے
دفع تمام وساوس شیطان کافیست چہ حق سبحانہ و تعالیٰ درین آیت در حق مہاجرین
فی سبیل اللہ دو وعدہ کردہ یکے در دنیا دوم در آخرت و شک نیست وعدہ دنیا بوفا رسید
ہمہ مہاجرین در مدینہ جا گرفتند خصوصاً خلفائے ثلثہ کہ ہم در حیات خود ہا ہمانجا بودند و ہم بعد
وفات ہمانجا مدفون گشتند شیخین بر قدم جناب رسالت پناہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ
وسلم پیوستند عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ در آن بقیع رونق افزا گردیدند پس اگر معاذ
اللہ منافق بودندے بحکم آیت سابقہ کہ در ذکر منافقین خواندم حق تعالیٰ رسول خدا صلعم بر
آنہا مسلط کردی و آنہا زود از مدینہ بیرون شدندی و گرفتہ شدندی و کشتہ شدندی بخوارے در سوائے
و کسے سخن آنہا ہم نہ شنیدی چہ جائے امامت و خلافت پس کالشمس فی نصف النہار
واضح و لائح شد کہ آنہا مہاجرین فی سبیل اللہ و قطعی بہشتے اند و در آخرت اجر و ثواب آنہا بہ
حکم وعدہ دوم بزرگتر خواہد بود و ہمچنین دیگر صحابہ آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم کہ
بعد وفات وی تمام در مدینہ باقی ماندند ہمہ ناصران دین خدا بودند و کامل الایمان و نفاق را

بحکم آیت قرآنی گرد آنها راه نبود پس هر چه آنها بعد آن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم بران
چیز اتفاق و اجماع کردند عین حق و دیانت باشد و کار مسلمانان نیست که با این همه تصریحات قرآنی
بر کسی از آنها اعتراض کند و مع هذا باز اگر شیطان بیاید و وسوسه کند شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزی خلاف شریعت ظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه در
شبه افتاده اند در جواب او بگو که دروغ میگوئی بلکه هر چه آنها در ایام خلافت قدرت خود
کرده اند برای اجرای احکام شرع و از باب امر معروف و نهی منکر کرده اند نه بنا بر تعصب و فساد چنانچه
حق تعالی در وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب لزوم قتال خواندم میفرماید قال الله تعالی
الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ترجمه بعض حال وصف مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم ایشان را در زمین
بر پا دارند نماز را و بدهند زکوة را و امر کنند دیگران را باحکام شرعی و نهی فرمایند از منکر
و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و تمکین ظلم و فساد ظهور آید
پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه باز اگر کسی وسوسه کند
که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن
دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ
عَلَى الْكَافِرِينَ ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد و مرتد شود از شما از دین
خود پس زود باشد که بیارد خدای تعالی یعنی قائم کند برای قتال مرتدان قومی را
که دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر دوستان غلبه کنند
گان بر کافران قوله تعالی يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمه
که جهاد خواهند کرد آن قوم بر مرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت کننده و اگر
گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر کشتند و دیگر فرقه های اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند
و انکار زکوة میکردند همه آنها جهاد کردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیاری از آنها باسلام آوردند

وازین آیت تهمت ارتداد از صحابه بوجهی باطل شد که فوق آن تصور نیست چه اگر کسی از صحابه مرتد بودی
معاذ الله دیگر مومنان کامل الایمان با آنها جهاد کردندی و آنها را بکشتندی و شک نیست
که بخلفای ثلثه رض کسی ازین کامل الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابوذر رض مومنان کامل الایمان بتبعیت
و موافقت آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کامل الایمان قطعی جنتی و از مهاجرین فی سبیل
الله اند که در وصف آنها آیات لاتحصی وارد شده قال الله تعالی واعد لهم جنت تجری من
تحتها الانهار خالدین فیها ابدا الخ در صفت شان ثابت شد ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار بر عین
حق کمال ایمان و هدایت بودند و اجماع و اتفاق شان رضی و مقبول الهی است پس کسی را برآنها طعن و تشنیع
نمودن جائز نباشد بلکه شب و روز دعای مغفرت در حق آنها خواندن وظیفه مسلمانان است و هر که طعن و تشنیع کند
و در حق آنها دعای خیر نکند و با آنها کینه دارد کافر است و از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در
قرآن بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم واموالهم
یبتغون فضلا من الله ورضوانا وینصرون الله ورسوله و مال فی برای فقراست
که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان در حالیکه طلب می کردند
فضل خدا را و رضامندی خدا را و نصرت می کردند دین خدا و رسول صلعم را یعنی هجرت ایشان برای
خدا و رسول او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین حق تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی
قال الله تعالی اولئک هم الصادقون و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال و قسم
دوم قوله تعالی والذین تبوؤ الدار والایمان من قبلهم و مال فی برای کسانیست
که جا گرفتند در سرای هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یحبون من هاجر
الیهم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی بمهاجرین محبت دارند
قوله تعالی ولا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا یعنی نمی یابند انصار حسدی و
دغدغه در سینهای خود از آنچه عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول می کنند قوله ویؤثرون علی
انفسهم ولو کان بهم خصاصة ترجمه و ایثار میکنند و مقدم می دارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجت بمال

وارند اما بسبب علو همت نخواهند که حاجات مهاجرین روا گردد و تمام اموال بر ایشان قسمت یابد
قوله تعالی وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته شود از بخل
نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان است عز بخ حق سبحانه و تعالی انصار را درین
آیه بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب فلاح را وابسته
فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود خواستن منظور باشد مانند انصار محبت مهاجرین را
شیوهٔ خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بود و شب و روز دعای مغفرت
در حق آنها خواند تا در زمرهٔ قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید الله تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ
بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و فیء برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار میگویند قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما بایمان
قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ترجمه و مگردان در دلهای ما کینه و عداوت
برای کسانیکه ایمان آوردند پس معلوم شد در حق صحابه دعا کرده میگویند که حق تعالی
دلهای ما را از کینه اصحاب پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ترجمه
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی بر ما دعای ما را اجابت فرما از این
آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نمود و بهیچ وجه زبان درازی نباید
کرد تا در زمرهٔ اهل اسلام محشور گردد و گرنه از هر سه قسم مسلمانان خارج میشود و نعوذ بالله منها
من غضب الله تعالی این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت بحمد الله سبحانه این بنا بمرتبهٔ مستحکم
ست که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را برکنند جنبش هم نتوانند که هیچ جنبش
این بنا مکان تصور نگردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه بر اثر
و آیات بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجه دفع کردند که بیان [illegible] شود
گشت و اثری از آن نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهمین نمط آیات محکمات را
که تاویل را در آن راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند آنگاه بحث و گفتگو میکنیم
و مدار [illegible] بکار برند و گرنه عبث زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده بنا
خود از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن پاک آیت

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موعود نیست چگونه این معنی صورت بندد کسانی را که حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوٰة وغیره اعمال صالحات شان ذکر
کرده باشد قوله تعالی وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى بوده باشد و شهادت بخلود جنت و بشارات
نعیم مقیم داده باشد باز چه طور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر والنفاق پس ظاهر شد
که بنائے مذهب منافقین بر آیات قرآنے نیست بلکه بر قصه ها و تواریخ و واهیات عقل ست و تواتر
تکذیب و مبطل آن قصه ها و مطلس آن خیالات شان ست پس معلوم شد که مذهب ایشان مذهب
اهل بیت نیست چرا که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب
اهل سنت ست که موافق قرآن ست و اگر هنوز هم تردد و وسوسه باقی ماند بشنو که امام زین العابدین علی
بن الحسین علیه السلام و علی آبائه الکرام در صحیفه کامله که نزد شیعه معتبر و معمول است چه فرمایند سید
زین العابدین علیه السلام اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ
عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ
فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهٖ دَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى
جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
را که در وقت تکذیب منکران تصدیق انبیا نموده ایمان با آنها آوردند یاد کن بمغفرت و رضوان و چون
اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی
الله تعالی علیه و آله وسلم سید المرسلین ست اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق آنها علیحده
تخصیص میفرماید اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خاصه خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم نوازش فرما یاد کن بمغفرت و رضوان که بعد ازین
در مقام مدح صحابه آمده میفرماید که وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمه و آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر را و حق صحبت بجا آوردند الخ وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمه و آنانکه دادند
بلاے نیک در نصرت آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم وَكَانَفُوْهُ ترجمه و میان
دو گرفتند و از هر طرف محافظت نمودند آن حضرت را وَالَّذِيْنَ اَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

اِلیٰ دَعْوَتِہٖ و بزور دعوت او را قبول نمودند وکلہ وَاسْتَجَابُوْا لَہٗ حَیْثُ اَسْمَعَہُمْ حُجَّۃَ
رِسَالَتِہٖ ترجمہ و اجابت و قبول نمودند چون شنوانید ایشان را حجت رسالتۂ خود کہ قرآن
ست وکلہ وَ فَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِیْ اِظْہَارِ کَلِمَتِہٖ ترجمہ و گذاشتند زنان و پسران
خود را در ظاہر کردن کلمہ و دین آن حضرت صلعم یعنی ہجرت برای خدا ...... و برای اظہار کردن اسلام نمودند نہ
برای طمع دنیا و غیرہ وکلہ وَقَاتَلُوا الْاٰبَاءَ وَالْاَبْنَاءَ فِیْ تَثْبِیْتِ نُبُوَّتِہٖ وَانْتَصَرُوْا بِہٖ ترجمہ و
جنگ و جدل کردند با پدران و پسران خود در محکم ساختن نبوت او و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت
آنحضرت صلعم در خدمت او ہر کرا دین و عقل باشد بروی مخفی نخواہد ماند کہ این اوصاف جمیع صحابہ اند
از مہاجرین و انصار چہ ہمہ با حمایت و نصرت کردہ اند و پدران و برادران خود جنگیدہ اسلام را قوی
ساختہ اند و در ہر معرکہ و غزوات حاضر بودند و نصرت برای دین حاصل نمودہ اند و فقط چند کس علی و بوذر
و غیرہ تمام جنگہا را فتح نکردہ اند و تمام کفار را کشتہ غلبہ حاصل نمودہ اند چنانچہ در غزوہ بدر سہ صد
و سیزدہ کس و در احد ہزار کس و در حنین دوازدہ ہزار و تبوک سی ہزار ہمچنین در اکثر غزوات ہزارہا
صحابہ حاضر می بودند ہمہ آنہا نصرت و حمایت می کردند و ہمہ را غلبہ و قوت دست میداد پس ثابت شد
کہ بنا بر دعای امام زین العابدین علیہ السلام مغفور و بہشتی و لائق مدح و ثنا ہستند پس بنای مذہب مخالفین
کہ صحابہ را فقط در چند تن حصر میکنند از بیخ بر کندہ شد و ظاہر شد کہ این قول اہل بیت نیست
بلکہ وسوسہ شیطان ست کہ از ان پناہ بخدای تعالیٰ باید جست ایضا وَمَنْ کَانُوْا مُنْطَوِیْنَ عَلٰی مَحَبَّتِہٖ
ترجمہ و آنانکہ بودند پیچیدہ بر محبت آن سرور صلعم یعنی عاشق صلعم بودند ایضا یَرْجُوْنَ تِجَارَۃً لَّنْ تَبُوْرَ
فِیْ مَوَدَّتِہٖ امیدوار بودند سوداگری را کہ زیان ندارد یعنی ہمہ اصحاب آن حضرت صلعم دوستی آنحضرت
را بر آخرت اختیار کردہ بودند و این ایثار البتہ سود مند خواہد شد موجب خسارت وکلہ وَالَّذِیْنَ
ہَجَرَتْہُمُ الْعَشَائِرُ اِذْ تَعَلَّقُوْا بِعُرْوَتِہٖ ترجمہ و آنانکہ بگذاشتند و ترک کردند آنہا قبیلہ ہا شان چون
دست زدند بحلقہ ہدایت آن سرور صلعم ایضا وَانْتَفَتْ مِنْہُمُ الْقَرَابَاتُ اِذْ سَکَنُوْا
فِیْ ظِلِّ قَرَابَتِہٖ ترجمہ و نیست و نابود شد از ایشان رشتہ ہای قرابت چون ساکن شدند
در سایہ قرابت آنحضرت صلی اللہ علیہ و علی آلہ وسلم یعنی چون صحابہ با آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ وسلم
ایمان آوردند و بخدمت وی کمر بستند تمام کفار عرب برای عداوت برخاستند و رشتہ ہای ...

قطع کردند فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن بحق صحابه خدایا
آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو یعنی جزای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضاً
وارضهم من رضوانک ترجمه و خوشنود و ساز و راضی کن ایشانرا از رضوان و خوشنودی خود
وبما حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنهارا به سبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خالصاً برای تو و بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند
خالصاً لله تعالی دیگران را هم طرف خدا میخواندند و بسیار کسان را که جمع کردند بر دین اسلام یعنی
هزارها مرد و زن بسعی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد شد بمقالم
تامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد چه جمع کنندگان خلق بر دین
اسلام همه صحابه بودند هم در حیات آنحضرت صلعم هم بعد وفات آنحضرت صلعم نه آنکه صرف ابوذر و عمار رض
با چند کس دیگر در تمام بلاد و کفر می کردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشانرا بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضاً
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه و جزا ده به بیرون شدن ایشان از فراخی معاش
خود بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانه های خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی
عیش افتادند ایضاً ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان بکن آن کسانیکه
بسیار کردی بوجود آنها مطیعان خود را در عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین
اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین تو به سبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان
مسلمان شدند ایضاً اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر
لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک ... ترجمه خدایا و برسان
به بهتران صحابه که به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزای تو آن تابعین که میگویند
خدایا بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما بایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این
کلام امام علیه السلام اشارت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که در حق صحابه دعای خیر میکنند

پس ثابت شد که موافق قرآن و موافق مذهب اهل بیت اهل سنت و جماعت تابعان صحابه اند که در
حق آنها دعای خیر میکنند و کینه بکسی از آنها ندارند و دعای حضرت سجاد علیه السلام در باره مغفرت
ایشان است پس ایشان مغفور و فرقه ناجیه اند نه مخالفان ایشان باز بشنو که امام علیه السلام در حق
تابعین چه میفرماید ایضاً الذین قصدوا سمتهم آن تابعین که قصد کردند سمت و راه صحابه را ایضاً
وتحروا وجهتهم و قصد جهات ایشان کرده و دیده و دانسته براه ایشان رفتند ایضاً ومضوا علی
شاکلتهم و رفتند بر طریقه و مذهب صحابه وله ..... ولم یثنهم ریب فی بصیرتهم باز نگردانید
آن تابعین را شکی در بصیرت صحابه یعنی شک نکردند در آن که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و در شانی
ایضاً ولم یختلجهم شک فی قفو آثارهم ترجمه خلجان نکرد و تخلیه ایشان را شکی در متابعت
و پیروی آثار صحابه را بلکه در حق ایشان متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند وله والائتمام
بهدایة منارهم و شک کردند در اقتدا کردن بهدایت و روشنائی صحابه یعنی صحابه را بر هدایت
دانسته اقتدای آنها نمودند وله مکانفین و موازرین لهم ترجمه آن تابعین حمایت
کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسی ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند آن
تابعین بجواب ایشان را دور کنند و رحمهم الله از این لفظ تمام وساوس شیطانی که مخالفان بر
صحابه تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل
اسلام جواب دادن طعن های صحابه است و شک نیست که این وصف سوای اهل سنت بهیچ فرقه یافته
نمیشود بلکه روافض نیز از طعن کنندگان اند بجناب آن پاکان نسبت میکنند همچنین خوارج
خذلهم الله تعالی پس معلوم شد که فرقه ناجیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هو المطلوب ایضاً
یدینون بدینهم ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین به دین صحابه وله ویهتدون بهدیهم
ترجمه و راه میروند براه صحابه وله یتفقون علیهم ترجمه اتفاق بر صحابه نموده اند و از واجب میدانند
و میدانند وله ولا یتهمونهم فیما ادوا الیهم ترجمه تهمت نمیکنند بر ایشان در چیزی که ادا کردند و
میرسانیده اند از احکام دین و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ایشان یعنی صحابه را
صادق میدانسته تمام روایات احادیث از ایشان قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت
احادیث کتاب های اهل سنت که از اهل بیت و اصحاب روی سنت همه معتبر و مقبول

ست فی مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام ست وظاہر شد کہ روایات شیعہ
و حکایتے کہ از صحابہ مروست نسبت میکنند نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افتراست
و اگر چہ بعضے روایات شیعہ نسبت بہ بعضی اہل بیت یا بعضے صحابہ کنند چون آن روایات
مخالف قرآن و مخالف مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام بر آید ظاہر شود کہ نہ آن
قول اہل بیت ست و نہ قول صحابہ بلکہ کدام مفترے و کذابے بر ائمہ طاہرین افترا کردہ باشد
پس بقول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افتراست اہل
اسلام و مخالف قرآن و اہل بیت را از آن کنارہ گرفتن فرض عین ست ای مومن
طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسے طالب
راہ جنت باشد یک کلمہ از ینہا در حق او کفایت ست اگر سعادت ازلے نصیب او نشد
و بحکم ختم اللہ علی قلوبہم بر کفر خود ثابت ماند او بسبب انکار قرآن برائے
خود دوزخ خرید او را بحث کردن و طریقہ مسلمانان چہ سود خواہد داشت واللہ الہادی
وعلی اکرمہ اعتمادی سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین

(والحمد للہ رب العلمین)

تمت

بحمد اللہ کہ رسائل خمسہ
جناب شاہ عبد العزیز صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ
در سنہ ۱۳۰۰ھ بقالب طبع
در آمدند

احوال مصنف کتاب هذا نام ایشان شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی ست ولادتش در ۱۱۵۹ھ غلام حلیم نام تاریخی ست در جمیع علوم ماهر بود و تمام عمر در تدریس و افتا و تربیت مریدان گزرانید از امیر المجاهدین سید احمد بریلوی بیعت طریقت داشت و اخذ علوم از والد ماجد خود و خلفا رشان نمود وفات شان در ۱۲۳۹ھ عمر شریفش هشتاد بود و در دهلی پهلوی پدر بزرگوار خود آسوده است تخم عمل با لحدیث پدر ایشان درین سرزمین کاشته و ایشان برگ و بار بخشیده ورنه در بلاد هند جز فقه حنفی هیچ کس چیزے نمیدانست جزاهما الله تعالی کتب ذیل از تصانیف ایشان ست تفسیر فتح العزیز پاره اول ایضا پاره تبارک ایضا پاره عم بستان المحدثین عجاله نافعه اصول حدیث فیض عام رساله سر الشهادتین این همه را احقر عباد الله الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری بازار لاهور مکرر سه کرر طبع کرده و موجود اند و تحفه اثنا عشریه نیز از تصانیف ایشان است

کتب ذیل از تصنیفات مولنا شاه ولی الله صاحب و شاه عبد القادر صاحب و شاه عبد العزیز صاحب رحمهم الله نیز از دکان احقر به قیمت ذیل دستیاب مے شوند هر که خواهد طلب نماید محصولڈاک بذمه خریدار تعمیل ارشاد بذریعه ویلیو پے ایبل

بایذ ریعه قیمت طلب پارسل کرده آید

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
فیوض الحرمین مترجم	۱۰/	هوامع شرح حزب البحر	۵/	کمالات عزیزی	۲/
در الثمین مترجم	۱۰/	مسوی مع مصفی	[illegible]	فتاوی مولنا	۱/
وصیت نامه مترجم	۱۰/	شرح فارسی موطا		سر الشهادتین	۱۰/
فضیلت مناقب امام بخاری و ابن تیمیه	۲/	تفسیر فتح العزیز پاره اول فارسی	[illegible]	تحفه اثنا عشریه	[illegible]
مجموعه ارشاد مترجم بخاری	۳/	″ پاره تبارک الذی	[illegible]	تفسیر مولنا شاه عبد القادر صاحب معروف به موضح القرآن منزل چهارم	[illegible]
الطاف القدس	۴/	″ پاره عم فارسے	[illegible]		
سطعات مع حزر اللطیف	۲/	″ پاره عم اردو	[illegible]	″ منزل پنجم	[illegible]
انصاف مترجم	۶/	بستان المحدثین	۵/	″ منزل ششم	[illegible]
				″ منزل هفتم	[illegible]
عقد الجید مترجم	۵/	عجاله نافعه حدیث	۱/	علاوه برین کتب هر علم و فن از دکان احقر به کفایت دستیاب مے شوند	
تفسیر فوز الکبیر مع فتح الخبیر	۵/	رسائل خمسه	۳/		